امام مهدی

و

باورهای خرافی

Ketabton.com

حکمتیار

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام مهدی

و

باورهای خرافی

حکمتیار

(c) ketabton.com: The Digital Library

معرفی کتاب:

نام: امام مهدی و باور های خرافی

نویسنده: حکمتیار؛ امیر حزب اسلامی افغانستان

طبع دوم: ۱۳۹۸

تعداد: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ( ) افغانی

تمامی حقوق طبع محفوظ است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

یکی از دوستان نوشته ای تحت عنوان (زندگینامه حضرت مهدی (ع) آخرین ذخیره الهی) را که از سایت (پایگاه اطلاع رسانی دفتر محقق کابلی) گرفته بود؛ و سؤالاتی در ذهنش ایجاد و خواستار پاسخ شده بود، به من فرستاد، ناچار به قصد اداء مسئولیت و به امید این که نقد و ارزیابی این نوشته کسانی را کمك کند که در جستجوی حقیقت اند، از خرافات و شرك نفرت دارند، و می خواهند عقیده و عمل شان مطابق رهنمود های روشن قرآن باشد، ارزیابی آن را مفید و ضروری شمردم. به جناب محقق کابلی و گردآورنده و نویسنده این نوشته؛ جناب رضائی اطمئنان می دهم که نه قصد اهانت به شما و اسائه به شخصیت شما و باورهای تان را دارم و نه تعصب مذهبی مرا به نقد این نوشته واداشته است. خواهان وحدت کامل امت اسلامی و فروریختن تمامی حصارها و دیوارهایی هستیم که امت را به فرقه های متخاصم مذهبی، قومی و سمتی تقسیم نموده و جنگهای مذهبی، قومی و نژادی را میان آنان باعث شده و کار را به جایی کشانده که افغان برادر افغانش را دشمن بخواند و علیه او از دشمن دین، مردم و کشورش استمداد بجوید و دشمن خارجی را در اشغال کشورش همراهی کند!!

حکمتیار

(c) ketabton.com: The Digital Library

کار برد نادرست چند اصطلاح در ستایش امام مهدی

قبل از این که به نقد مطالب بنیادی این نوشته بپردازم در باره چند اصطلاحی که در این نوشته بکار رفته عرائضی دارم

- از جناب نویسنده می پرسم: در نوشته تان اصطلاحات (حَضْرَت)، (صاحب الزمان) و (ذخیره الهی) را به کار برده اید، می خواهم بدانم معنی اینها چیست و چگونه برای اشخاص بکار گرفته شده؟!! این الفاظ را با این ترکیب و کاربرد نه در قرآن مشاهده می کنیم و نه در حدیث و نه در هیچ قاموس زبان عربی!! در کتب مذهبی و کتب تفسیر و حدیث و در تاریخ ادب عربی برای هیچ کسی این القاب به کار نرفته، کاربرد اصطلاح (صاحب الزمان) و (ذخیره الهی) برای انسان کاملاً نادرست و خلاف حقیقت است، جز خدا هیچ کسی صاحب زمان نیست، حَضْرَت لفظ بی معنی و غلط است، از (حضر) می توان (حَضَرْتُ، حَضَرْتَ و حَضَرْتِ) ساخت ولی نمی توان (حَضْرَتْ) به معنی محترم، مکرم و معظم ساخت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ولادت مبهم و تاریخ مشکوک سال تولد

نویسنده در رابطه به ولادت مهدی می نویسد: ولادت حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) در شب جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵یا ۲۵٦هجری بود!!

به ایشان عرض می کنم:

- منظور تان از عج: عجل اللّٰه فرجه (خدا گشایشش را زودتر کند) چیست؟ آیا کسی که خود در حرج است و دیگری چون تو برای نجاتش دعاء می کند ولی دعاء اش پذیرفته نمی شود و فرج و نجات به سراغش نمی رسد!! می تواند صاحب زمان باشد و واسطه ای میان تو و خدا؟!!
- تو که از تاریخ تولد این مرد اطلاع دقیق نداری و ادعاء می کنی که ولادت او در شب جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵یا ۲۵٦هجری بود!! چگونه باور کنم که بقیه حرفهایت در مورد او دقیق است؟!! تفاوت يك سال (۲۵۵یا ۲۵٦ هجری) تفاوت زیادی است!!!
- تو نوشته ای: پس از اینکه دو قرن واندی از هجرت پیامبر (ص) گذشت، و امامت به امام دهم حضرت هادی (ع) و امام یازدهم حضرت عسکری (ع) رسید، کم کم در بین فرمانروایان و دستگاه حکومت جبار، نگرانی هایی پدید آمد. علت آن اخبار و احادیثی بود که در آنها نقل شده بود: از امام حسن عسکری (ع) فرزندی تولد خواهد یافت که تخت و کاخ جباران و ستمگران را واژگون خواهد کرد و عدل و داد را جانشین ظلم و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ستم ستمگران خواهد نمود. در احادیثی که بخصوص از پیغمبر (ص) رسیده بود، این مطلب زیاد گفته شده و به گوش زمامداران رسیده بود در این زمان یعنی هنگام تولد حضرت مهدی (عج)، معتصم عباسی، هشتمین خلیفه عباسی، که حکومتش از سال ۲۱۸ هجری آغاز شد، سامرا، شهر نوساخته را مرکز حکومت عباسی قرار داد این اندیشه که ظهور مصلحی پایه های حکومت ستمکاران را متزلزل می نماید و باید از تولد نوزادان جلوگیری کرد، و حتی مادران بیگناه را کشت، و یا قابله هایی را پنهانی به خانه ها فرستاد تا از زنان باردار خبر دهند، در تاریخ نظایری دارد. در زمان حضرت ابراهیم(ع) نمرود چنین کرد. در زمان حضرت موسی (ع) فرعون نیز به همین روش عمل نمود. ولی خدا نخواست.

چند پرسش دارم:

- کتب حدیث معتبر و مروج نزد اهل سنت بیش از ۲۹۳ کتاب است، بیشتر این کتب بیش از یك جلد اند، برخی در حدود ده، بیست و حتی ۳۰ جلد ضخیم اند، کتبی که به تعدادی از حدیث بسنده کرده بیش از ٦٨٠ جلد اند، شروح حدیث نیز بیش از ۱۹۰ جلد اند، اینها در یك مجموعه کمپیوتری به نام الشامله جمع آوری شده، و کار برای وسعت هر چه بیشتر آن ادامه دارد، با استفاده از این مجموعه ممتاز و نهایت مفید می توانیم در ظرف چند ثانیه تمامی احادیثی را پیشروی خود قرار دهیم که یك لفظ معین در آن بکار رفته و یا به راوی خاصی منسوب شده است. من در تمامی این کتب حدیث نه اسم امام عسکری را یافتم، و نه این پیشگویی را که او دارای فرزندی به نام امام مهدی خواهد بود!! برخی از این کتب در نسلهای متصل صحابه، تابعین و تبع تابعین و برخی کمی بعدتر از آنان تهیه شده، اهل سنت در رابطه به نقل حدیث خیلی محتاط

(c) ketabton.com: The Digital Library

اند، تا از تقوی، علم، درایت و صدق راوی مطمئن نشده اند روایتش را معتبر نخوانده اند، و از استناد به آن خودداری ورزیده اند، می پرسم: قصد شما از کتب حدیث کدام کتابها اند، و این کتابها و روات آن تا چه حدی قابل اعتماد و ثقه اند؟! اگر قصد تان اصول کافی تألیف یعقوب کُلَینی باشد؛ در باره آن باید بگویم: مرحوم علامه برقعی نقدی بر این کتاب نوشته، عنوان آن عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول است، او در این کتاب علمی و دقیق خود تمامی روایات اصول کافی را در روشنائی آیات قرآن و در محك عقل به بررسی گرفته و ثابت کرده که بیشتر روایات اصول کافی با قرآن و عقل تعارض دارد و روات آن فاسق، کاذب و مجهول الهویه اند!! در باره متن روایات و روات این کتاب اقوال شخصیتهای معروف دیگر چون مجلسی را نیز نقل کرده که با او همنظر اند و متن روایات اصول کافی را متعارض با قرآن و روات آن را ضعیف و مجهول الهویه می خوانند. برقعی به گونه مثال روات اصول کافی چون سهل بن زیاد را کذاب و خرافاتی، جعفر بن محمد الکوفی را مجهول الهویه، حسن بن محمد صیرفی را طرفدار سرسخت مذهب واقفی و معتقد به این که امام دهم ساحر بوده، صالح بن خالد را مجهول، علی بن حسان را کذاب و غالی، عبدالرحمن بن کثیر را غالی خرافی، علی بن حمزه را بطائنی و سرسلسله واقفیان، علی بن ابراهیم را مُحرِّف قرآن، حریز و محمد بن جمهور را غالی و کذاب، علی بن حکم، محمد بن سلیمان الدیلمی را روایان بدنام،... خوانده و روایات آنان را نه تنها متعارض با قرآن و خلاف عقل خوانده بلکه آن را ساخته و پرداخته دشمنان اسلام شمرده، او در کتاب خود می نویسد: اگر دشمنان اسلام بدانند که در متون کتب روایات شیعه و در اصول کافی روایاتی نیز وجود دارد که راوی آن حیوانی چون خر و بقه است،

(c) ketabton.com: The Digital Library

در باره اسلام و مسلمانان چه خواهند گفت!! حتماً علامه برقعی را می شناسید، شاید کتب او را نیز خوانده اید، او همدوره خمینی بود، مذهب متداول شیعه را مجموعه ای از خرافات مغایر قرآن و عقل یافت و آن را ترك گفت، با علامه برقعی ملاقاتی در منزل او در تهران داشتم، او را مرد آگاه، قرآن فهم و موحد یافتم، در نمازهایش از اقتداء در عقب امام شیعه خودداری می ورزید، میانه خوبی با اهل سنت ایران داشت، کاکا احمد رهبر بزرگوار و محبوب کردها و شخصیت کمنظیر که در زمان خمینی در کنار صدها شخیصت سنی دیگر به زندان رفت و سالها را در سلول های تاریك زندان سپری کرد و از دردهای زندان جان داد و به لقاء الله پیوست؛ یکی از دوستان وی بود.

اصول کافی و روایات مضحک

علامه برقعی در آخر کتاب خود می نویسد: در جلد هشتم کافی یعنی الروضه صفحه ۲۳۲ این روایت آمده است: عن عبدالله بن طلحه قال سئلت أبا عبدالله عن الوزع.... از أبا عبدالله (جعفر صادق) سؤال کردم در باره غورباغه (بقه)، فرمود: نجس است همه آنها مسخ شده، چون او را کشتی غسل کن!! پس امام فرمود پدرم امام باقر (ع) در کنار کعبه نشسته بود، و با او مردی بود که با او حدیث می گفت، ناگاه غورباغه ای پیدا شد که زبان خود را تکان می داد، پدرم امام باقر به آن مرد فرمود: آیا می دانی که این غورباغه چه می گوید؟ او گفت من نمی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانم، چه می گوید، امام فرمود: این غورباغه می گوید: اگر شما به یك کلمه فحش کوچکی عثمان را ذکر کنید البته البته من علی را فحش خواهم داد، امام صادق فرمود که پدرم حضرت باقر فرمود: کسی از بنی امیه نمی میرد مگر آنکه بشکل غورباغه می شود، و عبدالملك بن مروان زمانی که موتش رسید غورباغه شد و فرار کرد و فرزندان او چون او را گم کردند بنظر شان بزرگ آمد و نداستند چه بکنند، سپس رأیشان بر این قرار گرفت که چوبی را به هیئت مردی کردند و بر آن زرهی از آهن پوشانیدند و کفن کردند و دفن کردند و کسی از مردم مطلع نشد مگر من و فرزندانش!!

به ادامه آن می نویسد: در همین جلد و در صفحه ۸۹ آمده است:
عن أبان بن ثعلب عن ابی عبدالله قال سئلته عن الارض علی ای شئ هی....
أبان بن ثعلب گوید: از امام صادق ع سؤال کردم از زمین که بر روی چه چیزی است؟ امام فرمود: زمین بالای ماهی می باشد، گفتم ماهی بالای چه باشد؟فرمود: بر روی آب، گفتم آب بالای چه می باشد؟ فرمود: بالای سنگ، گفتم آن سنگ بالای چه باشد؟ فرمود: بر روی شاخ گاو صاف!! گفتم گاو بالای چیست؟: فرمود بر روی خاك، گفتم خاك بالای چیست؟ فرمود: هیهات این جا علم علماء حیران است!!!

سپس می نویسد: در جلد سوم باب اللباس الذی تکره الصلاة فیه، حدیث ۱۲ص ٤٠٠ آمده است:
عن أبی عبدالله قال سئلته.... یعنی از امام صادق ع سؤال کردم که مردی در سفر است و کاردی همراه دارد و بخود بسته نماز بخواند؟ فرمود: برای مسافر باکی نیست که کلیدی که می ترسد فراموش کند و شمشیر و اسلحه در جنگ همراه داشته باشد، و در غیر این صورت نماز در چیزی که از آهن باشد جائز نیست، زیرا آهن نجس است!!!

(c) ketabton.com: The Digital Library

همچنان می نویسد: "در جلد دوم در باب فضل القرآن حدیث ۲۸ روایت کرده: علی بن الحکم از هشام بن سالم از امام صادق (ع) قال: إن القرآن الذی جاء به جبرئیل إلی محمد (ص) سبعة عشر الف آیة یعني امام فرمود: قرآنی که جبرئیل آن را بسوی محمد آورد هفده هزار آیه بود!! البته خواننده مستحضر باشد قرآنی که از صدر اسلام تا امروز میان مسلمانان متواتر است (در حدود) ٦٢٢٦ آیه بیشتر ندارد، پس این روایت می خواهد بگوید: قریب یازده هزار آیه از آیات قرآن تحریف یا سرقت شده و هیچ کس خبر نشده جز علی بن حکم و هشام بن سالم که فقط اینان از امام شنیده اند حال خدا که در سوره حجر آیه ۹ فرموده: إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون: یعني ما نازل کردیم این قرآن را و البته البته البته ما آن را حفظ خواهیم کرد، پس خدا یا نعوذ باللّٰه دروغ فرموده و یا نعوذ باللّٰه فراموش کرده است!!! بدبختی این است که این روایات را علماء شیعه صحیح می دانند، یعنی راویانش را ثقه معرفی کرده اند ولی به متن آن نظر نکرده اند!!"

جناب نویسنده و هر خواننده این سطور! آیا همین چند روایت مضحك و مسخره به گونه چند نمونه از صدها مثال دیگر کافی نیست که بگوییم اصول کافی مملو از روایات خرافی و مضحك و مغایر قرآن و عقل است؟!! نه بقه ها انسانهای مسخ شده اند، چون پیامبر علیه السلام فرموده است: قومی که مسخ شود زنده نمی ماند، و این در پاسخ سؤالی در باره بوزینه ها بود، کسی پرسید آیا این بوزینه ها مسخ شده های قوم بنی اسرائیل اند؟ فرمود: "نه، قومی که مسخ شود زنده نمی ماند" نه زمین بر پشت ماهی، شاخ گاو، آب، سنگ و بالآخره خاك قرار دارد، آب و خاك و ماهی اجزاء زمین اند، امروز بچه خردسال مدرسه نیز می داند که زمین

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر هیچ چیزی تکیه نکرده و چون تمامی اجرام سماوی در فضاء قرار دارد، تمامی حرفهای این روایات خلاف قرآن و مغایر عقل، علم و واقع است، آهن نه تنها نجس نیست و خواندن نماز با آن نه تنها اشکالی ندارد، بلکه پیامبر علیه السلام با انگشتر، ذره و سلاح خود نماز خوانده و قرآن در سفرهای جنگی داشتن سلاح را در اثنای نماز نیز ضروری خوانده تنها به کسانی اجازه داده تا سلاح شان را از خود جدا کنند که بیمار اند و حمل سلاح برای شان اذیت دهنده است، به این آیت توجه کنید:

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ ۖ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ۗ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَٰحِدَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ ۖ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَـٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا * النساء: ۱۰۲

زمانی که (تو، ای پیامبر) در میانشان بودی و نماز برای شان بپا داشتی، دسته ای از آنان با تو به نماز بایستند، و باید اسلحه خود را با خود داشته باشند، و آنگاه که (برخی) نماز را با تو خواندند (بروند و به نگهبانی بپردازند و) سپس دسته دیگری که هنوز نماز نخوانده اند، بیایند و با تو به نماز بایستند و احتیاط خود را مراعات و اسلحه خود را داشته باشند. کافران دوست دارند تا از اسلحه و امتعه تان غافل شوید و آنگاه یکباره بر شما بتازند، اگر از باران ناراحت بودید یا بیمار بودید، گناهی بر شما نخواهد بود که اسلحه تان را بر زمین بگذارید ولی تدابیر احتیاطی تان را بگیرید، بیگمان که خداوند برای کافران عذاب خوارکننده ای فراهم کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نه تنها هیچ آیه از آیات قرآن حذف نشده بلکه هیچ حرفی از حروف قرآن نیز حذف نشده و هیچ کم و کاستی در قرآنی که بر محمد صلي الله علیه وسلم نازل گردید و از طریق صحابه امین و صادق به گونه تواتر تا ما رسید صورت نگرفته است، هر کی در مورد قرآن ادعای شبیه ادعاء این روایت جعلی می کند، یا کذاب است یا منافق و مرتد و یا گمارده دشمن که می خواهد ایمان مؤمنان نسبت به قرآن را سست و متزلزل کند.

پیشگویی منافی قرآن

تو ادعاء کرده ای که پیامبر علیه السلام از تولد فرزندی به نام مهدی از پدری به نام امام یازدهم (امام عسکری) خبر داده و این خبر حتی به امراء عباسی نیز رسیده بود!! باید عرض کنم: قرآن در رابطه به این که جز خدا احدی علم غیب ندارد بیان کاملاً صریح و قاطع دارد و به گونه مکرر می فرماید که در آسمان و زمین کسی جز خدا علم غیب ندارد، احدی نمی داند خدا با او و با انسانی مثل او در آینده چه خواهد کرد، چه زمانی و در کجا مرگ به سراغش خواهد آمد، آیا خداوند فرزندی به او خواهد داد یا نه، فرزندش پسر خواهد بود یا دختر، صالح خواهد بود یا طالح، قرآن می فرماید: به ابراهیم علیه السلام و زکریا علیه السلام مژده تولد پسر داده شد ولی نمی دانستند این مژده چه زمانی و چگونه تحقق خواهد یافت، با آن که این مژده از سوی پیك وحی و فرشته به آنان داده شده بود!! اگر شخصیتهایی بزرگی چون این پیامبران جلیل القدر از تولد پسر در آغوش

(c) ketabton.com: The Digital Library

خانواده های خود شان اطلاعی نداشتند دیگران چگونه اطلاع خواهند داشت؟! این ادعاء صد در صد مخالف قرآن است که پیامبر علیه السلام مژده تولد مهدی در آغوش خانواده عسکری را داده است، از نظر کسی که به قرآن ایمان دارد این روایت جعلی و هر روایتی که با قرآن تعارض داشته باشد شایسته آن است که دور انداخته شود و به دیوار کوبیده شود.

قرآن علم غیب را مختص به خدا می خواند و با تأکید می فرماید که جز خدا احدی علم غیب ندارد، به این آیات توجه کنید:

قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ * النمل: ۶۵

بگو: جز خدا هر چه در آسمانها و زمین است به غیب علم ندارد و نمی دانند که چه زمانی برانگیخته می شوند.

فَقُلۡ إِنَّمَا ٱلۡغَيۡبُ لِلَّهِ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ * یونس:۲۰

بگو: علم غیب خاصه خدا است، پس انتظار بکشید که من نیز از منتظرینم.

قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ * الاعراف: ۱۸۸

بگو: برای خود مالك سود و زیانی نیستم مگر آنچه خدا بخواهد، و اگر غیب را می دانستم از سود و خیر برای خود می افزودم و هیچ شری بمن نمی رسید، من جز بیم دهنده و مژده دهنده ای برای مؤمنان نیستم.

از علامه برقعی پرسیدم: چه چیزی باعث شد از مذهب شیعه منصرف شوی؟ به این آیه استناد کرد و عقیده شیعه در باره اثبات علم غیب به ائمه را مغایر این آیه و ده ها آیه دیگر قرآن خواند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این آیه رهنمود دقیقی در اختیار ما می گذارد و توضیح می دهد که: علم غیب مایه دست یابی به تمامی موارد سود و منفعت و خودداری از موارد ضرر و زیان می شود، هر کی علم غیب داشته باشد از هیچ حادثه ای متضرر نمی شود، هیچ پیش آمدی به او صدمه نمی زند، از هیچ دشمنی شکست نمی خورد، با هیچ مانعی در زندگی روبرو نمی شود، در هر اقدام خود پیروز می شود، می داند موارد ضرر و زیان کدام ها اند از آن خودداری می کند، به موارد منفعت و سود آگاه است همه را بکار می گیرد، از غذایی که به سلامتش زیان آور باشد امتناع می کند، دوای هر درد خود را می شناسد، پس بیمار نمی شود، دشمن توان و فرصت تسلط بر او را نمی یابد، زیرا راه های تسلطش را می شناسد و جلو آنرا می گیرد، دشمن نمی تواند او را به زندان بیفگند، تبعید کند، به قتل برساند، از تائید مردم محروم کند و تضعیف نماید، چون او از هر تصمیم دشمن آگاه می شود و از قبل چاره آنرا می سنجد، در جنگ ها کسی پیروز می شود که از عزایم دشمن، وسایل و تکتیك هایش آگاه است و نقاط ضعفش را می شناسد. بیماری نشانه ناآگاهی از عوامل بیماری زاست، ضرر و زیان نشانه عدم آگاهی انسان از موارد ضرر و زیان است. اگر پیامبران و شخصیت های بزرگ علم غیب می داشتند به زندان ها نمی رفتند، به شهادت نمی رسیدند، تبعید نمی شدند، با شکست ها موجه نمی گردیدند، همراهان شان بدست دشمن شکنجه و تعذیب نمی شدند، مواجه شدن با حوادث ناخوش آیند نشانه عدم آگاهی آنان از غیب است.

یعنی اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم علم غیب می داشت در جنگ احد مجروح نمی شد و هفتاد تن از یارانش به شهادت نمی رسیدند، زیرا می دانست که چگونه از شر دشمن در امان باشد و چگونه از پیروزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دشمن جلوگیری کند، اگر علی رضي الله عنه علم غیب می داشت در مسجد مورد حمله ناگهانی قرار نمی گرفت و مجروح و شهید نمی شد، اگر امام حسین رضي الله عنه علم غیب می داشت در کربلا با هفتاد و دو تن از یارانش به شهادت نمی رسید. اگر امام رضاء علم غیب می داشت با پسر هارون الرشید بیعت نمی کرد و جام زهر را نمی نوشید، (همانگونه که برخی از آخوندها ادعاء می کنند).

- تو ادعاء می کنی که امام عسکری پسری به نام مهدی داشت، در حالیکه برادر او جعفر می گوید: برادرم عسکری هیچ پسری نداشت!! حرف تو را باور کنیم یا حرف عم مهدی مزعوم را؟!!
- این ادعاء تو کاملاً بی بنیاد و یك افسانه است که حکام وقت از تولد مهدی بیم داشتند و تعدادی را کشته اند!! نه روایات تاریخی بر آن صحه می گذارد و نه با عقل می خواند، انتساب این نوع پیشگویی ها به رسول الله صلی الله علیه وسلم و هر کسی دیگر صد در صد مغایر رهنمودها و آموزه های قرآن است، اگر چنین روایتی وجود می داشت و اگر حکام وقت از چنین روایتی اطلاعی می داشتند و به راستی از تولد چنین کسی بیمی می داشتند باید پدر و مادر او را می کشتند و از این طریق مانع تولد او می شدند، نه این که بگذارند تولد شود، چهار یا پنج سال از عمر او نیز سپری شود و سپس تصمیم قتل او را بگیرند و او نیز پنهان شود!!
- همه می دانیم که در زمان حیات عسکری زمام امور در دست عباسی ها بود که نه تنها دشمنی ای با اولاد علی و عباس رضي الله عنهما نداشتند و از تولد چنین مولودی بیمی نداشتند بلکه از حامیان شان بودند، آنان را جزء قوم و عشیره خود می خواندند و در کنف آنان زندگی آرام و مرفه

(c) ketabton.com: The Digital Library

داشتند. شاید اطلاعی دارید که قبر علی رضي الله عنه تا زمان انتقال قدرت به عباسی ها نامعلوم بود او را اعضاء خانواده اش به گونه مخفیانه و در محل نامعلومی دفن کردند تا از اهانت و اسائه به قبر او مانع شوند، در زمان هارون الرشید بود که قبری به نام علی رضي الله عنه نامگذاری شد و آن هم نه به این دلیل که کسی دیگر او را به محل این قبر رهنمایی کرده بلکه او خود ادعاء کرده که کسی در رؤیاء محل دفن علی رضي الله عنه را به او نشان داده!! او خود را حامی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواند و متصل رسیدن به قدرت اقداماتی نمود تا از این طریق حمایت بیشتر مردم را کسب کند، در ضمن این اقدامات دادن امتیازات زیاد مالی و سیاسی به اولاد علی رضي الله عنه بود. هیچ عقلی نمی پذیرد که امراء عباسی از تولد مهدی بیم داشتند!! البته در یکی از مراحل میان آل عباس رضي الله عنه و آل علی رضي الله عنه اختلافاتی بر سر قدرت ایجاد شد که منتج به شهادت عده ای به شمول محمد بن عبدالله نفس زکیه گردید که از سوی حامیان منصور عباسی به شهادت رسید، اما این درگیری ها هیچ ربطی به امام مهدی و بیم از تولد او نداشت.

- تو ادعاء کرده ای که این حادثه نظائر تاریخی نیز دارد، از فرعون و نمرود نام برده ای و نوشته ای: در تاریخ نظایری دارد. در زمان حضرت ابراهیم(ع) نمرود چنین کرد. در زمان حضرت موسی (ع) فرعون نیز به همین روش عمل نمود. باید عرض کنم که در این رابطه نه به بیان صریح قرآن اعتناء کرده ای و نه به تقاضای عقل، این ادعاء ارزشی بیش از یك افسانه ندارد که فرعون و نمرود اطفال را به این خاطر کشته اند که در رؤیاهای شان دیده بودند، یا کائنان به آنان گفته بودند که در فلان مقطع تاریخ پسری به دنیا خواهد آمد که به تخت و کاخ تان صدمه خواهد

(c) ketabton.com: The Digital Library

رساند!! قرآن به صراحت تمام می فرماید که فرعون برای تضعیف بنی اسرائیل و جلوگیری از ازدیاد نفوس شان به این اقدام متوسل شد، امیدوارم به این آیه توجه کنید:

إِنَّ فِرۡعَوۡنَ عَلَا فِی ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلَ أَهۡلَهَا شِيَعٗا يَسۡتَضۡعِفُ طَآئِفَةٗ مِّنۡهُمۡ يُذَبِّحُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَيَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ* القصص:۴

یقیناً فرعون در سرزمین (مصر) تکبر نمود، و اهالی اش را گروه گروه کرد، می خواست گروهی از ایشان (سبطیان یعنی بنی اسرائیل) را ضعیف و ناتوان کند، (برای این منظور) پسران شان را سر می برید و دختران شان را (برای خدمتگزاری) زنده می گذاشت، او مسلّماً از تباهکاران بود.

حتماً می دانید که در این آیه لفظ (یستضعف) به کار رفته که نشان می دهد فرعون در پی تضعیف بنی اسرائیل بود، در فقره بعدی می آید که پسران شان را ذبح می کرد و دختران شان را زنده می گذاشت، و این فقره اسلوب فرعون در رابطه به چگونگی استضعاف بنی اسرائیل را به نمایش می گذارد و نشان می دهد که انگیزه فرعون در این کشتار جلوگیری از ازدیاد نفوس این قوم و نیرومند شدنش بود، نه این که خوابی دیده بود و یا کائنان او را از خطر احتمالی تولد یك پسر اطلاع داده بود، اگر پیامبری چون ابراهیم علیه السلام از تولد پسر در خانه خود اطلاع نداشت کائنان چگونه از تولد پسران خطرناك برای نمرود و فرعون اطلاع می یابند!!! نه برای این تعبیر بی بنیاد شاهدی در قرآن داریم و نه حقائق تاریخی بر آن صحه می گذارد، فرعونها کسانی نیستند که به پیشگویی های سحره و کائنان ذلیل و پیشوایان مذهبی فریبکار و در خدمت نظام ارزشی بدهند، قضیه کاملاً عکس این است، سحره و کائنان ذلیل و پیشوایان مذهبی فریبکار همواره به حرفهای فرعونها رنگ مذهبی داده اند، به دستور آنان

(c) ketabton.com: The Digital Library

و در برابر مزد به مقابله حق پرستان رفته اند.

- شما ادعاء کرده اید: در مورد نوزاد مبارک قدم حضرت امام حسن عسکری (ع) نیز داستان تاریخ به گونه ای شگفت انگیز و معجزه آسا تکرار شد!! امام دهم بیست سال در شهر سامرا تحت نظر و مراقبت بود!! و سپس امام یازدهم (ع) نیز در آنجا زیر نظر و نگهبانی حکومت به سر می برد!! به هنگامی که ولادت این اختر تابناک، حضرت مهدی (عج)، نزدیک گشت، و خطر او در نظر جباران قوت گرفت، در صدد بر آمدند تا از پدید آمدن این نوزاد جلوگیری کنند، و اگر پدید آمد و بدین جهان پای نهاد او را از میان بردارند بدین علت بود که چگونگی احوال مهدی، دوران حمل و سپس تولد او همه و همه، از مردم نهان داشته می شد، جز چند تن معدود از نزدیکان، یا شاگردان و اصحاب خاص امام حسن عسکری (ع) کسی او را نمی دید. آنان نیز مهدی را گاه بگاه می دیدند، نه همیشه و به صورت عادی!!

در رابطه به این ادعاء های بی بنیاد باید بگویم:

- همه خلاف حقیقت اند، نخست این افسانه نظیر تاریخی ندارد، زاده اذهان بیمار اوهام پرستان است، ثانیاً نه امام دهم تو بیست سال در شهر سامرا تحت نظر و مراقبت بود!! و نه امام یازدهمت زیر نظر و نگهبانی حکومت به سر می برد!! هر دو در حمایت حکومت قرار داشتند، زندگی آرام و مرفه داشتند و از امتیازات بهره مند بودند، احدی نمی تواند ثابت کند که ایشان از سوی زمامداران وقت اذیت و تهدید شده اند، اگر قضیه چنان می بود که زمامداران احساس می کردند این دو؛ پدر و پدربزرگ مولود خطرناك و تهدید محتمل به اقتدار آنان می باشد؛ مدتها قبل چاره هر دو را می کردند و با کشتن شان جلو خطر احتمالی را می گرفتند!! اگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمی پذیرید نام چند نفری را بگیرید که این مولود مزعوم را به چشم خود دیده اند، سند و دلیل آن را نیز ارائه کنید!! ما شاهدی از خانواده امام دهم تان داریم که می گوید: برادرم پسری به نام مهدی نداشت!!! ثالثاً کسی را که تو امام زمان، مشکل کشا، حاجت روا، واسطه میان خدا و شیعه ها و شفیع می خوانی آیا تا این پیمانه ناتوان و بی چاره بود که چهار یا پنج سال را مخفیانه زندگی کرد؟!! رابعاً شما تولد این مولود را آغاز یك تحول و دگرگونی عمیق و وسیع و تغییر در نظام و باعث نجات مظلومان می خواندید، در برخی از روایات تان آمده که او در سنه هفتاد هجری زاده می شود و متصل تولد او انقلاب برپا می شود، این سال گذشت؛ نه مهدی تولد شد و نه انقلاب برپا!! سپس گفتند این تحول در سنه ۱٤۰ هجری تحقق خواهد یافت، این پیشگویی نیز تحقق نیافت، هیچ تغییری رونما نشد، و این ماجرا دو مطلب را ثابت می کند: ۱- روایات مذکور جعلی و ساختگی اند و عملاً دروغ ثابت شدند و ۲- کسی به نام مهدی و با مشخصاتی که شما برای او تراشیده اید نه در سال ۷۰ هجری متولد شده و نه در سال ۱٤۰هجری!! چون در این سالها هیچ انقلاب و دگرگونی ای رونما نشد!!

آیا کسی تا حال مهدی را دیده؟

جناب نویسنده تحت این عنوان (شیعیان خاص، مهدی (عج) را مشاهده کردند) می نویسد: در مدت ٥ یا ٤ سال آغاز عمر حضرت مهدی که پدر بزرگوارش حیات داشت، شیعیان خاص به حضور حضرت مهدی (ع)

(c) ketabton.com: The Digital Library

می رسیدند از جمله چهل تن به محضر امام یازدهم رسیدند و از امام خواستند تا حجت و امام بعد از خود را به آنها بنمایاند تا او را بشناسند، و امام چنان کرد، آنان پسری را دیدند که بیرون آمد، همچون پاره ماه، شبیه به پدر خویش. امام عسکری فرمود: "پس از من، این پسر امام شماست، و خلیفه من است در میان شما، امر او را اطاعت کنید، از گرد رهبری او پراکنده نگردید، که هلاک می شوید و دینتان تباه می گردد. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز نخواهید دید، تا اینکه زمانی دراز بگذرد. بنابراین از نایب او، عثمان بن سعید، اطاعت کنید." و بدین گونه، امام یازدهم، ضمن تصریح به واقع شدن غیبت کبری، امام مهدی را به جماعت شیعیان معرفی فرمود، و استمرار سلسله ولایت را اعلام داشت .

در رابطه به ادعاء های مذکور نیز عرائضی دارم:

- هر مکتب و مذهبی که امامت فکری، زعامت دینی و قیادت اجتماعی را موروثی بخواند و بر موروثی بودن آن صحه بگذارد؛ بدون هیچ تردیدی ساخته و پرداخته دشمنان حق و عدالت و زورگویان، ستمگران و عوام فریبان بوده نه با آموزه های دینی همسویی دارد و نه با معیارهای حق و عدل، پیامبران الهی آمده اند تا بساط این نوع زعامتها و امامتها را برچینند و شایسته سالاری را جاگزین قیادت موروثی سازند، هر پیامبر صاحب کتاب بوده و از لحاظ فکری، اخلاقی و عملی اسوه و قدوه برای امتش، هیچ یکی این منصب را از پدرش به میراث نبرده، پیامبر علیه السلام، عیسی علیه السلام، موسی علیه السلام و ابراهیم علیه السلام مقام نبوت را از پدران شان به میراث نبرده اند، همانگونه که مقام نبوت عطیه الهی بوده و خداوند خودش شایسته ترین فرد را برای این مقام انتخاب می کند، هر یکی زمانی به این مقام دست یافته که شایستگی های حمل آن را

(c) ketabton.com: The Digital Library

کسب کرده، امامت نیز موروثی نبوده و از پدر به پسرش انتقال نمی یابد، خداوند این مقام را به کسی عنایت می کند که از لحاظ فکری و عملی شایسته آن است، امامت مردم صالح را به صالح ترین فرد و امامت مردم فاسق و ستمگر را به کسی که شبیه آنان است می سپارد، اما امامت نه منصوصی است و نه موروثی، زمانی می توانستیم آن را منصوصی بخوانیم که در قرآن نص صریح و واضح را در رابطه به امامت کدام شخصی می یافتیم، و آنگاه می توانستیم آن را موروثی بخوانیم که از پیامبر علیه السلام به یکی از اعضاء خانواده اش انتقال می یافت، ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضي الله عنهم را صحابه خود انتخاب کردند، و از هیچ یکی به فرزندش انتقال نیافت، هر کی ادعاء کند امامت منصوصی و موروثی است، ادعاء او مغایر قرآن و مخالف منهج صحابه و اجماع آنان است. اگر امامت موروثی و متعلق به خانواده پیامبر علیه السلام باشد باید به عم پیامبر علیه السلام عباس رضي الله عنه انتقال می یافت نه علی رضي الله عنه، از نظر شریعت اسلامی در حیات عم اولاد او مستحق میراث شمرده نمی شوند، منصور خلیفه عباسی در برابر ادعاء امامت محمد بن عبدالله نفس زکیه بر همین اصل و قاعده میراث استناد می کرد و خود را مستحق خلافت و امامت می شمرد!! اگر پیامبر علیه السلام علی رضي الله عنه را وصی و جانشین خود نامزد می کرد احدی از صحابه با آن مخالفت نمی کرد و هرگز ابوبکر رضي الله عنه را به عنوان امیرالمؤمنین انتخاب نمی کردند، و علی رضي الله عنه قطعاً با ابوبکر، عمر و عثمان رضي الله عنهم بیعت نمی کرد. قرآن در مورد ابراهیم علیه السلام می فرماید که پس از پیروزی در آزمونهای متعدد الهی به مقام امامت نائل شد، و مورد این خطاب الهی قرار گرفت: إنی جاعلك للناس اماماً: می خواهم تو را امام و پیشوایی برای

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردم بسازم، ابراهیم علیه السلام خواست فرزندانش نیز مشمول این عنایت الهی باشند، الله متعال به خواستش جواب منفی داد و فرمود: فرمانم شامل حال ستمگران نمی شود، یعنی کسی به مقام و منصب امامت نائل می شود که ستمگر و ظالم نبوده و شایستگی این مقام را داشته باشد. این ارشاد الهی به ما می آموزد که امامت نه مقام و منصب منصوصی است و نه موروثی، به کسی داده می شود که شایستگی این مقام و منصب را کسب کند، همانگونه که ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام پس از آزمونها و طی مراحل خاص تربیتی به مقام نبوت رسیدند، پیامبر علیه السلام نیز در چهل سالگی و پس از نضج بدنی و فکری به پیغمبری مبعوث شد، چگونه بپذیریم که طفل چهار یا پنج ساله می تواند امام باشد؟!! آن هم طفل غائب!! کدام انسان عاقل و مؤمن به قرآن این رأی بی بنیاد را قبول خواهد کرد و امامت طفل نابالغ، غائب، ناعالم، بی خبر از قرآن، کسی که نه به اداء نماز مکلف است و نه به گرفتن روزه، امر بالمعروف و نهی عن المنکر و سائر مکلفیتهای دینی صحیح خواهد خواند؟!! امامت نامی نیست که پدر برای پسرش انتخاب می کند، یك مقام و منصب معنوی و یك مأموریت است، به کسی تعلق می گیرد که شایستگی این مقام را کسب کند. نه امامت طفل نابالغ (چهار و پنج ساله) در نماز جائز است و نه در مقام زعامت و قیادت مردم، انتساب این گونه آراء مضحك و مخالف عقل و دین به دین و شخصیتهای جلیل القدر مذهبی جفا به دین و هتك حرمت به ساحت این شخصیتها بزرگ است!! شریعت اسلامی کسی را شایسته امامت و امارت می خواند که علاوه بر رسیدن به رشد و بلوغ، افضل، اعلم، اقوی و اقرأ باشد، نابالغ از مکلفیتهای دینی معاف است، همانگونه که در موجودیت افضل امامت مفضول

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناجائز است، در موجودیت بینا امامت نابینا، در موجودیت سالم امامت بیمار... همچنان اقتداء بالغ به امام نابالغ نیز ناجائز است.

چرا تعداد ائمه را دوازده گرفته اند؟

از شما می پرسم: چرا شمار ائمه را به دوازده رسانده اید و بر امام غائب پایان داده اید؟!! آیا انگیزه این باور تقلید از یهودی ها نیست که دارای دوازده قبیله بودند و یا تقلید از مسیحیان که گمان می کنند مسیح علیه السلام دارای دوازده حواری بود؟!! مسیحیان می گویند یکی از یاران مسیح به او خیانت کرد، به دشمن پیوست، در برابر چند سکه؛ دشمنان را از محل اختفاء مسیح علیه السلام و یارانش در جنگل مطلع کرد، در عوض او کسی دیگری را در این زمره گرفتند و شمار دوازده را تکمیل کردند!! اگر این باور را از بایبل محرف نگرفته اید و اگر این کار تقلید از یهودی ها و مسیحیان نیست پس چه است؟!! چرا باید مسلمانان قرنها را بدون امام سپری کنند؟!! و در انتظار واهی امام غائب باشند؟!! آیا این اعتقاد بی مایه و خرافی دشمنان اسلام و مسلمانان را کمك نمی کند و مسلمانان را از وحدت و تجمع بر محور قیادت واحد مانع نمی شود؟ و آیا این همان چیزی نیست که دشمن در پی آن است؟!! ایجاد خلأ قیادت در صفوف مسلمانان یکی از اهداف بزرگ دشمنان اسلام است، اعتقاد به دوازده امام و انتظار برای امام غائب و مخالفت با این باور و عقیده که مسلمانان مکلف اند امام شان را خود انتخاب کنند، با صالح ترین فرد بیعت کنند و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر محور امام صالح متحد شوند خدمت به برنامه های دشمن در مقابله با اسلام و امت اسلامی است.

- تو ادعاء کرده ای که یکی از متفکران و فیلسوفان قرن سوم هجری که به حضور امام رسیده است، ابو سهل نوبختی می باشد!! می پرسم: چگونه باور کنم که این مرد دروغ نگفته و یا حرف دروغینی را به او نسبت نداده اند؟ مگر درست است که ادعاء یك فرد را در قضیه مهمی چون اثبات وجود امام غائب باور کرد؟!! در حالیکه هیچ شاهدی برای اثبات ادعاء خود ندارد، نه نصی از قرآن و نه شاهدی از میان انسانها!! من ادعاء واهی این فیلسوف مجهول قرن سوم هجری را شبیه ادعاء رفسنجانی می خوانم که در یکی از خطبه های روز جمعه اش گفت: ما با امام زمان رابطه خطی داریم!! روزی که این حرف را از رفسنجانی شنیدم بر حال مردم مظلوم ایران تأسف کردم که چگونه در دام فریبکاران جسور گیر افتاده اند و به این گونه سخنان پوچ و میان تهی باور می کنند!! حتماً می دانی که معنی ارتباط خطی شان با امام زمان چیست!! نامه های شان را در محل خاصی در یك چاه می اندازند، منتظر جواب می نشینند، مأموران و مجاوران این محل با زرنگی خاصی جواب این نامه را تهیه می کنند و از طرق خاصی به آدرس صاحب نامه می فرستند و این فریب خورده مظلوم آن را جواب امام زمان می خواند!!! حیف حیف بر چنین باوری و چنین عقلی و صد افسوس به حال کسانی که به دام سست این فریبکاران مکار و دروغگو می افتند و این حرفهای پوچ را باور می کنند!!

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا ممکن است کودک چهار ساله عمش را کنار بزند، خود در جایگاه وی بایستد و مردم را در نماز جنازه امامت کند؟!

نویسنده ادعاء می کند: باری، حضرت مهدی (عج) پنهان می زیست تا پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری در روز هشتم ماه ربیع الاول سال ۲٦۰ هجری دیده از جهان فرو بست. در این روز بنا به سنت اسلامی، می بایست حضرت مهدی بر پیکر مقدس پدر بزرگوار خود نماز گزارد، تا خلفای ستمگر عباسی جریان امامت را نتوانند تمام شده اعلام کنند، و یا بد خواهان آن را از مسیر اصلی منحرف کنند، و وراثت معنوی و رسالت اسلامی و ولایت دینی را به دست دیگران سپارند. بدین سان، مردم دیدند کودکی همچون خورشید تابان با شکوه هر چه تمامتر از سرای امام بیرون آمد، و جعفر کذاب عموی خود را که آماده نماز گزاردن بر پیکر امام بود به کناری زد، و بر بدن مطهر پدر نماز گزارد.

در رابطه به این ادعاء ها می پرسم:

- امام دهم و یازدهم چه مشکلی برای زمامداران ستمگر آن زمان ایجاد کرده بودند که از تولد امام دیگر و تعیین او به عنوان امام بیم می داشتند؟!! اگر وجود ائمه قبلی مشکلی برای امراء عباسی ایجاد نکرده بود و نه تنها از ناحیه آنان احساس خطر نمی کردند بلکه خود را حامی و مدافع آنان می خواندند و امتیازات زیادی به آنان فراهم کرده بودند چرا باید از جانشین آنان احساس خطر می کردند؟!!!

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ما در فهرست سنن اسلامی سنتی را سراغ نداریم که امامت نماز جنازه پدر حتماً باید از سوی پسر نابالغ انجام شود!! لطفاً آدرس این سنت را بنویسید!! اگر در حاشیه کدام کتاب نیز دیده باشید ما را رهنمایی کنید!! هر انسان آگاه از آموزه های دینی به خوبی می داند که این ادعاء کذب محض است.

- البته ما سنتی را سراغ داریم که احترام به عم را سفارش می دهد و منزلت او را در غیاب پدر به مثابه پدر می خواند، چیزی که امام دوازدهم تو به آن بی اعتنائی کرده و بنابر ادعاء تو عمش را کنار زده و خود در جایگاه او قرار گرفته و امامت نماز جنازه پدرش را به عهده گرفته!!!

- آیا طفل چهار ساله توان و جرأت آن را دارد که عمش را در محضر جمع غفیری از نمازگزاران کنار بزند و خود در جایگاه او قرار گیرد؟!! و آیا مردم به امامت این پسرك گستاخ رضایت خواهند داد؟!! و این هم در حالی که مردم آماده اداء نماز به امامت عمش جعفر بودند، و این نشان می دهد که او در نظر مردم مرد شایسته امامت جلوه می کرد و چون تو و راوی مورد نظرت او را کذاب نمی خواندند!! آیا ادعاء دروغین راوی مجهول الهویه تو را باور کنیم یا جمعی از مردم را که غرض ادای نماز جنازه امام یازدهم جمع شده بودند و می خواستند این نماز را در امامت جعفر اداء کنند؟!! این به ذات خود نشان می دهد که اتهام کذب به جعفر افتراء محض است، یا این روایت جعلی و دروغین است و یا راوی تو دروغگو و مفتری!! برای من همین روایت تو کافی است که باور کنم حرف جعفر در مورد این که برادرش امام عسکری پسری به نام مهدی نداشت کاملاً صحت دارد!!!

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا غیبت و فرار امام عیب است یا امتیاز؟

نویسنده تحت عنوان (ضرورت غیبت آخرین امام) می نویسد:
بیرون آمدن حضرت مهدی (عج) و نماز گزاردن آن حضرت همه جا منتشر شد کارگزاران و ماموران معتمد عباسی به خانه امام حسن عسکری (ع) هجوم بردند، اما هر چه بیشتر جستند کمتر یافتند، و در چنین شرایطی بود که برای بقای حجت حق تعالی، امر غیبت امام دوازدهم پیش آمد و جز این راهی برای حفظ جان آن " خلیفه خدا درزمین " نبود، زیرا ظاهر بودن حجت حق و حضورش در بین مردم همان بود و قتلش همان. پس مشیت و حکمت الهی بر این تعلق گرفت که حضرتش را از نظرها پنهان نگهدارد، تا دست دشمنان از وی کوتاه گردد، و واسطه فیوضات ربانی، بر اهل زمین سالم ماند. بدین صورت حجت خدا، هر چند آشکار نیست، اما انوار هدایتش از پس پرده غیبت راهنمای موالیان و دوستانش می باشد.

در رابطه به این بخش نوشته باید گفت:

- قرآن بعثت پیامبران را اتمام حجت الهی خوانده، و آن نیز به گونه ای که می فرماید: بعد از بعثت پیامبر هیچ حجتی برای انکار از حق و عدم ایمان برای مردم باقی نمی ماند، قرآن در این رابطه می فرماید:

رُّسُلاً مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةٌۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا * النساء: ۱۶۵

ما پیغمبران را چون مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم، تا (پس از آن)

(c) ketabton.com: The Digital Library

حجّت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می فرستادی، ایمان می آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می گرفتیم) و خدا چیره حکیم است.

یعنی با فرستادن پیامبران و بشارت و انذار آنان هیچ بهانه ای برای مردم باقی نمی ماند و هیچ دلیلی برای تبرئه خود و دفاع از گمراهی های شان ندارند.

اما این که ذات یك انسان حجت الهی خوانده شود چیزی بیش از یك مغالطه نیست، کار برد آن برای کسی جز پیامبران با روح قرآن نمی سازد.

- تو ادعاء کرده ای که برای بقای حجت حق تعالی، امر غیبت امام دوازدهم پیش آمد و جز این راهی برای حفظ جان آن " خلیفه خدا درزمین " نبود، زیرا ظاهر بودن حجت حق و حضورش در بین مردم همان بود و قتلش همان! می پرسم: منظورت از این حرفها چیست؟ آیا خداوند متعال را که بر هر کاری قادر است عاجز از این پنداشته ای که امام دوازدهم را از طریق دیگری حفظ می کرد و از شر دشمن نجات می داد؟!! مگر ابراهیم علیه السلام را در آتش نمرود حفظ نکرد؟ مگر موسی علیه السلام و بنی اسرائیل را از شر فرعون نجات نداد؟ مگر محمد علیه السلام را از شر قریش حفظ نکرد؟ مگر نوح علیه السلام و یاران مؤمنش را در امواج طوفان سهمگین به ساحل نجات نرسانید؟

- اگر امام دوازدهم چاره ای جز غائب شدن نداشت؛ این نشان می دهد که او نه صاحب زمان است، نه متصرف کَون و مکان و نه شفیع بارگاه الهی، یك انسان عادی که از ترس زمامداران وقت خود را پنهان کرد!!

(c) ketabton.com: The Digital Library

- در مسئله نقش يك انسان در رابطه به هدايت و رهبری مردم؛ ميان مرگ و غائب شدن يك امام و رهبر تفاوت زيادی وجود ندارد، امام غائب كه هيچ نوع رابطه ای با پيروانش ندارد، نه نامه ای به آنان می فرستد و نه پيام صوتی و تصويری، و نه ميان آنان ظاهر می شود، آيا ميان اين امام غائب و امام راحل كه دار دنيا را ترك گفته و رابطه اش با پيروانش قطع شده تفاوتی وجود دارد؟!! از غيابت او چه سودی به مردم می رسد؟!! اين ادعاء بی مايه چه ارزشی دارد كه گفته ای: پس مشيت و حكمت الهی بر اين تعلق گرفت كه حضرتش را از نظرها پنهان نگهدارد، تا دست دشمنان از وی كوتاه گردد، و واسطه فيوضات ربانی، بر اهل زمين سالم ماند. بدين صورت حجت خدا، هر چند آشكار نيست، اما انوار هدايتش از پس پرده غيبت راهنمای موواليان و دوستانش می باشد!! می پرسم: انوار هدايت از پس پرده غيب چگونه رهنمای موواليان و دوستان امام غائب می شود، در حالی كه او هيچ رابطه ای با آنان ندارد؟!! چگونه باور كنيم كه خدای حكيم به چنين كاری بيهوده و مغاير عقل رضايت دهد؟ مگر فيوضات الهی بر اهل زمين به واسطه ضرورت دارد و خداوند بدون سفارش اين واسطه و جز ازطريق او اهل زمين را از فيوضات مادی و معنوی اش محروم می كند؟!! مگر نمی فهمی كه معامله رب العالمين با تمامی بندگانش به رويت عمل و عقيده آنان است، نه به رويت حسب و نسب كسی و واسطه و سفارش ديگری در باره او؟!! آيا اين رهنمود صريح قرآن را نه ديده ای و نه فهميده ای كه می فرمايد: كسی وجود ندارد كه به بارگاه الهی بدون إذن وی سبحانه و تعالی در باره كسی سفارش و شفاعتی بكند، چون وی از پيدا و پنهان و امروز و فردای آنان مطلع است، مَن ذَا ٱلَّذِی يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ... سفارش

(c) ketabton.com: The Digital Library

در دربار حاکمی ارزش دارد که از وضع و حالت سفارش شونده اطلاعی ندارد، سفارش کننده به او می گوید: عالیقدر! این شخص مخلص شما است، به عنایت و توجه تان می ارزد، مستحق لطف شما است!! در درگاه پروردگار عالم الغیب و الشهاده این سفارشها چه ارزشی خواهد داشت، مگر این که خداوند خودش به کسی اجازه سفارش بدهد؟!! همچنان باور واهی تو با این آیه قرآن کاملاً تعارض دارد که می فرماید:

قُلْ مَن ذَا ٱلَّذِى يَعْصِمُكُم مِّنَ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوٓءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * الاحزاب: ۱۷

بگو: کیست آن که شما را از خدا نگهدارد؛ اگر او مصیبتی را برای تان بخواهد و یا رحمتی را برای تان اراده کند؟ آنان غیر از خدا هیچ سرپرست و یاوری برای خود نخواهند یافت.

- این واسطه فیوضات الهی چرا مجبور شد از پیروانش جدا شود و از انظار مخفی گردد، چرا فیض الهی به سراغ خودش نرسید تا هم عملاً رهنمای مردم باشد و هم از شر دشمنان محفوظ و مصئون، و هیمنت دشمن نتواند او را مجبور به فرار و اختفاء کند؟

- اگر ائمه دوازده اند، نه بیش از آن و نه کمتر از آن، و سلسله آنان با دوازدهمین امام چهار ساله و غائب شده به پایان رسیده چرا آقای خمینی را به نام امام مسمی کردید؟ مگر او همان امام دوازدهم غائب بود که ظاهر شد و رحلت کرد و یا امام سیزدهم که با باور شما تصادم دارد؟!! آیا حصر ائمه در عدد دوازده درست نیست و یا این تسمیه؟!!

- جناب رضائی می نویسد: ضمنا این کیفر کردار امت اسلامی است که نه تنها از مسیر ولایت و اطاعت امیر المؤمنین علی (ع) و فرزندان

(c) ketabton.com: The Digital Library

معصومش روی بر تافت، بلکه به آزار و قتل آنان نیز اقدام کرد، و لزوم نهان زیستی آخرین امام را برای حفظ جانش سبب شد.

اجازه بدهید از شما بپرسم:

- کیفر برای تمامی مسلمانان یا تنها کسانی که از اطاعت امیر المؤمنین علی رضي الله عنه رو تافتند؟!! مگر این مغایر عدالت الهی نیست که به گناه یکی دیگری را به کیفر بکشد؟!! سنی ها که از نظر شما مستحق کیفر اند هرچند علی رضي الله عنه را بیش از شما دوست داشته و از یزید و یزیدیان بیش از شما نفرت داشته باشند، ولی چرا شیعه های دوستدار علی رضي الله عنه و اولادش را به این کیفر مواجه ساخت؟ درد غیابت امام دوازدهم را که تنها شیعه ها و آنهم شیعه های دوازده امامی می چشند نه آنان که به امام غائب باوری ندارند!

- آیا می دانی که در میان تمامی پیامبران تنها یکی مأموریتش را ناتمام گذاشته و از امت خود کنار رفته؟ که او یونس علیه السلام است، و بنابر همین فرار مؤاخذه شد، به بحر انداخته شد و از سوی ماهی بلعیده شد و اگر به اشتباه خود اعتراف نمی کرد و نمی گفت: لا إِلَهَ إلا أَنت سبْحَٰنَك إِنى كنت مِنَ الظلِمِينَ برای همیش در شکم ماهی باقی می ماند!! فرار از مردم و غائب شدن از مردم اشتباهی قابل مؤاخذه است نه امتیازی برای يك داعی!! قرآن در این رابطه می فرماید:

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ * فَٱلْتَقَمَهُ ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ* الصافات: ۱۳۹- ۱۴۴

یقیناً که یونس از زمره پیغمبران بود. آن گاه که به سوی کشتی پر (از

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسافر و کالا) گریخت، (کشتی دچار سانحه شد و می بایست بر طبق قرعه، افرادی از سرنشینان به دریا انداخته شوند)، پس در قرعه کشی شرکت کرد و از جمله کسانی شد که قرعه به نام ایشان درآمد. پس ماهی او را بلعید، در حالی که مستحقّ ملامت بود، و اگر از زمره مسبحین (تسبیح گویندگان) نمی بود. در شکمش تا روز رستاخیز می ماند.

من که انسان عادی هستم، به خاك پای یونس علیه السلام نمی رسم، پس از تجاوز امریکا بر افغانستان نامم در لیست سیاه سی آی ای درج شد، ایران می خواست مرا به امریکایی ها تسلیم کند، ایران را مخفیانه ترك کردم و به کشور برگشتم، نخواستم برای حفظ جان خود در گوشه ای مصئون زندگی بدون تحرك و فعالیت داشته باشم، جهاد علیه اشغالگران صلیبی را اعلان کردم، مورد حمله راکتی امریکا قرار گرفتم، برای کشتن و دستگیری ام چند ملیون دالر جائزه تعیین شد، بر محل اقامتم حمله کردند، با تمامی این تهدیدها و خطر ها این را جرم و گناه پنداشتم که ملتم را تنها بگذارم و به دلیل ترس از دشمن و حفظ جانم از مبارزه دست بکشم، هر گاه چنین وسوسه ای به قلبم راه یافته داستان یونس علیه السلام در برابرم قرار گرفته و از ترك سنگر مبارزه خودداری ورزیده ام، در این دوازده سال گذشته صدها مصاحبه صوتی و تصویری داشتم، هزاران نامه به متعهدین حزب و افراد مؤثر در جریانات کشور فرستاده ام، در رابطه به حوادث مهم کشور و جهان اسلام صدها اعلامیه منتشر کرده ام، طرح هایی برای حل بحران ارائه کرده ام، حضورم در جریانات کشور چنان پررنگ بود که شاید در حالت علنی نیز کاری بیش از این برایم مقدور نمی بود. چگونه باور کنم امام دوازدهم برای حفظ جان خود سنگر مبارزه را ترك نموده و به غیابت کامل پناه برده؟!!

(c) ketabton.com: The Digital Library

گواه مشکوک برای اثبات وجود امام غائب

جناب رضائی می نویسد: برای اینکه خوانندگان به اهمیت وجود امام غایب در جهان بینی تشیع پی برند، به نقل قول پروفسور هانری کربن - مستشرق فرانسوی - در ملاقاتی که با علامه طباطبائی داشته، می پردازیم:" به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق، برای همیشه، نگهداشته و بطور استمرار و پیوستگی ولایت را زنده و پابر جا می دارد... !!!

در این رابطه باید عرض کنم:

- شاید جناب رضائی اطلاع ندارد که مستشرقین بدترین و خطرناکترین دشمنان اسلام اند، مأموریت شان ایجاد شکوك و شبهات در مورد اسلام و دامن زدن به اختلافات فکری و مذهبی میان مسلمانان است، در وراء هر نظری که در رابطه به عقائد اسلامی و تاریخ اسلام ارائه می کنند اهداف شومی دارند، کتب زیادی در مورد اسلام، تاریخ اسلام، سیرت پیامبر علیه السلام و... نوشته اند، به زبانهای متعددی ترجمه کرده اند و به پیمانه ای وسیع میان مسلمانان منتشر کرده اند، هر کی آگاهی کمی از اسلام و تاریخ اسلام داشته باشد و این کتب را به دقت مطالعه کند به آسانی درك می کند که این مستشرقین با چه مهارت و زیرکی حقائق را تحریف کرده اند، سموم کشنده ای به خورد خوانندگان ناآگاه کتب خود داده اند، با چند جمله فریبنده توجه خواننده را جلب کرده اند ولی همین جملات را

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقدمه و ماسکی برای سمپاشی های شان ساخته اند، مثلاً گفته اند: محمد (علیه السلام) یك نابغه بود، با این جمله توجه یك مسلمان را به خود جلب کرده اند، ولی متعاقب آن سلسله بحث را چنان جلو برده اند و کار را به آنجا رسانده اند که خواننده ناآگاه گمان کند محمد علیه السلام فقط یك نابغه بود نه یك پیامبر، در خلال بحث و در خم و پیچ های حساس آن به گونه ای خیلی زیرکانه مطالبی را گنجانیده اند که اعتقاد به پیامبر بودن محمد علیه السلام، شخصیت بلند او، تقوی و التزام کامل او به دین را زیر سؤال ببرد. گاهی در رابطه به زندگی شخصی پیامبر علیه السلام سمپاشی کرده اند و گاهی در رابطه به ازواج پیامر علیه السلام، من به حال کسانی تأسف می کنم که به نفع این مستشرقین تبلیغات می کنند، و بر اظهارات مغرضانه آنان استناد می کنند. اگر مستشرقی چون هانری کربن فرانسوی از عقیده اهل تشیع در باره امام غائب حمایت می کند و آن را وجه امتیاز این مذهب می خواند؛ همین کافی است که بگوییم: این باور خرافی به این دلیل مردود است که برای دشمنان سرسخت اسلام خوش آیند بوده و مستشرقین؛ این خطرناکترین دشمنان اسلام بر آن تأکید می ورزند و منافع شان را در حمایت و تأیید از این باور جستجو می کنند!! آیا می توان باور کرد که یك مستشرق فرانسوی عقیده به امام غائب را نه تنها مضحك و خرافی نمی خواند بلکه آن را قابل تأیید و وجه امتیاز یك فرقه مذهبی می خواند؟!!!

- جناب رضائی! آیا برای اثبات اهمیت باور به امام غائب حرفی دیگری جز حرفهای یك دشمن خطرناك و چیزی دیگری برای گفتن نداری؟! کجای حرفهای غرض آلود این مستشرق اهمیت باور به امام غائب را اثبات می کند؟!!

(c) ketabton.com: The Digital Library

- قرآن به ما می آموزد: ارتباط میان خالق و مخلوق در هر جایی از زمین و در هر لحظه ای از لحظات زندگی تان میسر است، خدا از رگ گردن تان به شما نزدیکتر است، دعاء هر دعاء کننده را می پذیرد، هیچ کسی برای رسیدن به خدا به واسطه ای نیازی ندارد، اگر می خواهی بدانی که پروردگارت از تو چه می خواهد و در قضایای گوناگون زندگی شخصی و اجتماعی ات چه هدایتی برایت دارد به قرآن رجوع کن، تمامی رهنمودهای الهی را در قرآن خواهی یافت، تمامی این هدایات الهی در قرآن و اقوال شارح و مفسر آن محمد صلی الله علیه وسلم خلاصه شده، از پیامبر اطاعت کن که اطاعت از او اطاعت از خدا است.

- آیا بهتر نبود برای اثبات ادعاء خود عوض نقل قول از یك مستشرق دشمن اسلام بر کدام آیه قرآن استناد می کردی؟ اما این کار برای تو ممکن نیست چون در قرآن هیچ نشانه و اشاره ای به امامت و ولایت کسی، جانشین پیامبر علیه السلام، امامت ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضي الله عنهم، دوازده امام، امام زمان و مهدی مزعوم تان را نمی یابیم، اگر باور به امام زمان این همه اهمیت را داشت باید در قرآن اشاره صریحی در رابطه به آن را می یافتیم، هر چه سعادت انسان در دنیا و آخرت به آن مربوط است قرآن آن را بیان کرده، آیا کسی که به قرآن به عنوان آخرین و مکملترین کتاب الهی باور دارد می تواند بپذیرد که اموری وجود دارد که قرآن به آن نپرداخته ولی سعادت و فلاح و نجات انسان به آن بسته است؟!! در قرآن می خوانیم که این کتاب الهی تفصیلاً لکل شئ (بیان تفصیلی در باره هر چیز مهم) است. اگر چنین است چرا به موضوع امامت منصوصی، حصر امامت در اهل بیت پیامبر علیه السلام، امامت علی رضي الله عنه، دوازده امام و امام زمان نپرداخته، حتی تلویحاً نیز اشاره ای به

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن نکرده؟!! من قرآن را صدها بار تلاوت کرده ام، دو ثلث آن را حفظ کرده ام، تفسیر اکثر آیات آن را مخصوصاً آیاتی که در تفسیر آن شاهد اختلاف میان مفسرین بوده ام؛ در خیلی از تفاسیر عربی، اردو، فارسی و پشتو مطالعه کرده ام، به شمول تفاسیر معتبر نزد اهل تشیع، در هیچ آیه قرآن نه صراحتاً و نه تلویحاً اشاره ای را در این موارد نیافته ام، آیاتی را که برخی از آخوندهای شیعه در باره علی رضي الله عنه وانمود کرده اند و به رویت روایات شان ادعاء کرده اند که در رابطه به علی رضي الله عنه نازل شده؛ تعبیر و تأویل آنان را تحریف صریح، قبیح و خیلی مضحك یافته ام، و به جسارت شان در تحریف این آیات حیران شده ام!! مشکل آنان این است که روایت را اصل گرفته اند و آیت را فرع، آیات قرآن را به نفع روایات دستداشته شان تأویل و تعبیر می کنند، از هر آیه معنی و تعبیری را با تکلف بیرون می کشند که با روایات شان همخوان گردد، هر چند وادار به تحریف در متن آیات شوند، قرآن را شبیه کتاب رمز، مبهم و غیر قابل فهم خوانده اند، کلید رمز آن را نیز از دسترسی عامه مردم بلند گذاشته و در اختیار ائمه شان قرار داده اند و گمان می کنند که جز ائمه هیچ کسی به زبان رمز گونه قرآن پی نمی برد، از قرآن کتابی ساخته اند شبیه دوسیه های اطلاعات مهم سری که با استفاده از رمز ها تهیه می شود و جز مسئولین شبکه استخباراتی کسی دیگر آن را نمی فهمد، خیلی از الفاظ قرآن را به معنی غیر متداول آن گرفته اند، به گونه مثال؛ می گویند: والشمس ای علی والقمر ای فاطمه!!! یا الشمس ای محمد و القمر ای علی، یعنی معنی شمس آفتاب نه بلکه محمد یا علی است و معنی قمر ماه نه بلکه علی یا فاطمه است!!! به یکی از مثالها توجه کنید: آیه (قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَآؤُكُمۡ غَوۡرٗا فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِۢ)؛ «بگو: آیا به نظر شما، اگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

آب (روی زمین) شما (در زمین) فرو رود، چه کسی آب روانی برای شما می آورد؟». در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده است که فرمود: «هذه نزلت فی القائم یقول: ان اصبح امامکم غائباً لا تدرون این هو فمن یاتیکم بامام ظاهر یاتیکم باخبار السماء والارض وحلال الله و حرامه؟!!! یعنی این آیه در مورد امام قائم آمده و می گوید: اگر امام تان غائب شود و نمی دانید در کجا است پس چه کسی امام ظاهری برای تان خواهد آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا را برای تان بیان کند!!! یعنی مراد از ماء در آیه آب نه بلکه امام زمان است و معنی غور فرو رفتن در زمین نه بلکه غائب شدن امام است!!! در حالیکه این آیه در مکه و سالها قبل از ازدواج فاطمه رضي الله عنها با علی رضي الله عنه و سالها قبل از تولد جد مهدی نازل شده و مخاطب آن مشرکین قریش است نه مسلمانان، و در ضمن آیاتی نازل شده که در آن دلائلی از طبیعت در برابر مخاطبین قرآن قرار گرفته که ثابت می کند خدا مالك همه چیز زمین و آسمان است، تطبیق آن بر امام زمان را هیچ انسان خردمند و سالم العقل نمی پذیرد. از پرنده هایی که در آسمان پرواز می کنند و خداوند آنها را در فضا نگهمیدارد، از دادن رزق به انسان و این که اگر خداوند رزقش را از شما باز دارد چه کسی به شما روزی خواهد داد، از اعطاء چشم، گوش و قلب به انسان... بحث می کند، این آیه صد در صد شبیه آیه همین سوره است که می فرماید: أَمَّنْ هَذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ إِنْ أَمْسك رِزْقَهُ بَل لَّجُّوا فی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ * الملك: ۲۱: کیست آنکه بشما روزی دهد اگر او روزی اش را بازدارد، نه بلکه در سرکشی و فرار (از حق) فرو رفتند.

- این در حالی است که قرآن به زبان خود قرآن؛ کتاب مبین، روشن و روشنگر، آسان و قابل فهم خوانده شده، چهار آیه قرآن به گونه مکرر و با

(c) ketabton.com: The Digital Library

تأکید زیاد می فرماید که قرآن برای پند گرفتن سهل و آسان است، وَ لَقَدْ یَسرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّکِرٍ: این آیه چهار بار به این شماره ها ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ٤٠ در سوره القمر آمده، آیا معقد خواندن قرآن مترادف تکذیب قرآن نیست؟!! کتابی که بر پیامبر امی نازل شد و مخاطب نخستین آن قوم امی بود، با تمامی جلال و عظمتش و با آن همه رفعت ادبی اش به مستوی درك قوم امی پایین آورده شده، یکی از معانی نزول قرآن همین است، قومی که خواندن و نوشتن بلد نبود، همینها پیام قرآن مبین را درك کردند، به حرف حرف آن ایمان آوردند، و آن را به تمامی دنیا رساندند، انتساب غامض و مبهم بودن به قرآن انتساب عیب بزرگ به قرآن است، نویسنده ای که کتابش غامض و پیچیده باشد نویسنده ناموفق است، شاعری که شعرش معقد باشد شاعر ناکام است، سخنرانی که سخنانش برای اکثریت مخاطبینش غیر قابل فهم باشد سخنران ضعیف است، هر کتاب غامض و پیچیده و غیر قابل فهم برای مخاطبش یك کتاب ناقص است و نویسنده آن انسان نافهم و غیر حکیم، و قرآن این کتاب خدای حکیم از این عیب منزه و مبراء است، مخاطَب قرآن الناس اند نه خواص، نه در قرآن آیه ای می یابیم که دال بر معقد و مبهم بودن قرآن باشد، نه در احادیث پیامبر علیه السلام حدیثی را می یابیم که این معنی را افاده کند، هیچ صحابی، هیچ مفسر غیر شیعه را نمی یابیم که الفاظ قرآن را به معنی غیر متبادر آن گرفته باشد و معنی آن را به کدام رمز خارج از قرآن مربوط خوانده باشد، هیچ کسی نگفته که معنی الشمس غیر از آفتاب چیزی دیگر است، القمر، الارض، السماء، الجبل، النجم، السحاب، الضحی، اللیل، النهار.... به معنی ای غیر از معانی متبادر و معروف خود در قرآن آمده است، جز در موارد معدودی که قرآن از اشیایی بحث می کند که در

(c) ketabton.com: The Digital Library

قاموس انسان لفظی برای آن وجود ندارد و ناچار از طریق تشبیه و با الفاظ وضع شده برای اشیاء محسوس و مشهود معرفی شود، چون عرش، استوی بر عرش، فرشته و بالهایش...، در تمامی قرآن يك آیه نیز وجود ندارد که در رابطه به علی رضي الله عنه، فاطمه، حسن، حسین، دوازده امام، امام زمان، و امامت منصوصی باشد. هیچ مفسر صدر اسلام، از دور صحابه و ادوار بعد از آنان، کدام آیه قرآن را مربوط اینان نخوانده اند، و هیچ یکی نگفته که این الفاظ معانی غیر متبادر دارد و با استفاده از کدام رمز و کلید آن می توان به معنی آن پی برد.

در حالی که حقیقت غیر از این است، خدای رحمن که دین را برای تنظیم زندگی انسان می فرستد، با الفاظ واضح، به زبان مردم و با کلمات مروج آنان درباره خودشان و ماحول ملموس و محسوس شان با آنان تکلم می کند، خوب و بد و مفید و مضر زندگی را به آنان نشاندهی می کند و راه خوب زیستن، خوب مردن، خوب اندیشیدن و درست فهمیدن را به آنان می آموزاند، دین را از (آسمان) به (زمین) (پائین) می آورد، به حدی پائین می آورد تا برای مردم (امی) قابل فهم شود و حتی حامل آن يك (امی) باشد ولی پس از سپری شدن مدتی و کنار رفتن حاملان راستین و نخستین، بتدریج این دین قابل فهم برای همه که سر و کارش با تنظیم زندگی مردم بود، بدست کسانی می افتد که دین را در انحصار خود می گیرند، و از آن حرفه ای برای کسب معاش می سازند، به مردم می گویند: این دین فقط برای ما قابل فهم است، دیگران نمی توانند مستقیماً به دین رجوع کنند و به اسرار و رموز آن پی ببرند، زبان خدا را فقط آنان بلد اند، دیگران باید ذریعه این (ترجمان ها) با خدا صحبت کنند. دین سهل و آسان را پیچیده و دشوار می سازند، دینی که با تنظیم امور زمین سروکار

(c) ketabton.com: The Digital Library

داشت به دینی تبدیل می شود که فقط درباره آسمان صحبت می کند، خدا دین را از آسمان به زمین فرود آورده بود، ایشان از زمین به آسمان بالا می برند، بجائیکه برای همه قابل دست رسی نباشد. دینی که (امی) می توانست آنرا حمل کند، به دینی تبدیل می شود که فیلسوف ها از درك الفبای آن عاجز اند. دینی که درباره طبیعت بحث داشت به دینی در می آید که فقط درباره خارق العاده ها و جریانات ماورای طبیعت نجوی می کند، دین مجموعه از خارق العاده های موهومی، بریده از طبیعت، نا آشنا برای مردم، غامض و غیرقابل فهم می شود، همه الفاظ واضح که درباره اشیای ملموس و مشهود آمده، محکم و غیرقابل تأویل بوده، معانی جدیدی برای خود کسب می کند، غیر از معانی که در قاموس مردم برای آن یافت می شوند، اگر کتاب خدا از آفتاب، مهتاب، ستارگان، آسمان ها، زمین، کوهها، دریاها، ابرها، باران... و هرچه در این طبیعت است بحثی دارد، معانی همه این الفاظ غیر از آن چیزی می گردد که عامه مردم از آن فهمیده اند، باید معنای اصلی و مطابق مذهب این الفاظ را از(دین فهمان) آگاه به (اسرار دین) و آگاه به (بطن کلمات) بجویند، در غیر آن دچار مغالطه می شوند، و دین را بشکل نادرست تعبیر می کنند!! این پدیده شوم را که عده ای مکار، دین را به این منظور غامض و پیچیده جلوه می دهند که در انحصار آنان بماند و عامه مردم از فهم آن احساس عجز نموده، نظرات غرض آلود خود را بنام دین به خورد مردم بدهند و عامه مردم برای فهم (بطن کلمات) کتاب خدا به آنان رجوع کنند، قرآن چنین ترسیم مکند:

وَإِنَّ مِنۡهُمۡ لَفَرِيقٗا يَلۡوُۥنَ أَلۡسِنَتَهُم بِٱلۡكِتَٰبِ لِتَحۡسَبُوهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ

(c) ketabton.com: The Digital Library

عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ * آل عمران: ۷۸
و گروهی از آنان زبان شانرا بر نوشته و کتاب (خودشان) چنان می پیچانند که آنرا از کتاب(خدا) بحساب آری، در حالیکه جزء کتاب خدا نیست و می گویند: این گفته ها همه از سوی خداست، در حالیکه از سوی خدا نیست، و بر خدا دروغ می بندند در حالیکه می دانند!!

مشاهده می کنید که این گروه مکار، گفته ها و نوشته های خود را به کتاب خدا منسوب می کنند و تعبیر و تفسیر غرض آلود خود را تفسیر و تعبیر الهی می خوانند، این افتراء دروغین را عمداً و دانسته مرتکب می شوند، خوب می دانند که نه در کتاب خدا چنین گفته ای سراغ می شود و نه مدعای کلام خدا همانست که ایشان ادعا می کنند.

قرآن و انتخاب امیر و امام

باید متوجه باشیم که قرآن انتخاب امیر و امام را به اختیار مسلمانان گذاشته، به آنان دستور داده تا این امانت را به اهل آن بسپارند، اهل آن را نیز معرفی کرده، کسی اهل آن است که از لحاظ فکری و عملی شایسته این منصب باشد، در روشنایی همین آموزه های قرآنی بود که صحابه رضي الله عنهم پس از رحلت پیامبر علیه السلام نخست ابوبکر رضي الله عنه را، پس از وفات او عمر رضي الله عنه را و بعد از شهادت او عثمان رضي الله عنه را و پس از شهادت او علی رضي الله عنه را به عنوان امیر المؤمنین انتخاب کردند، همه در مسجد و پس از بیعت صحابه رسماً لقب امیر المؤمنین را

(c) ketabton.com: The Digital Library

کسب کرده اند، علی رضي الله عنه با تمامی خلفای قبل از خود بیعت کرده، در اثنای انتخاب آنان نه او و نه کسی دیگر گفته است که علی رضي الله عنه جانشین پیامبر علیه السلام است و یا این که پیامبر علیه السلام در مورد او وصیت کرده و او را نائب خود خوانده، اگر پیامبر علیه السلام در باره نائب و جانشین خود توصیه ای می کرد یقیناً که احدی از صحابه با آن مخالفت نمی کرد، و هرگز ضرورت آن پیش نمی آمد که در ثقیفه بنی ساعده جمع شوند، به بحث بپردازند، آراء مختلف ارائه کنند، و در پایان بحث به امارت ابوبکر رضي الله عنه رضایت دهند، و فردای آن در مسجد جمع شوند و مراسم بیعت انجام شود و پس از اداء مراسم بیعت ابوبکر رضي الله عنه به عنوان خلیفه رسول الله تعیین گردید. ما امروز و پس از آن که چهارده قرن از رحلت پیامبر علیه السلام سپری شده وقتی حدیثی از پیامبر علیه السلام را می شنویم و متیقن می شویم که این قول پیامبر علیه السلام است بی درنگ آن را می پذیریم و آراء خود را که با قول پیامبر علیه السلام مغایرت داشته باشد دور می اندازیم، چگونه می توان باور کرد که پیامبر علیه السلام در مورد علی رضي الله عنه یا کسی دیگر توصیه ای کرده ولی صحابه مخالف آن عمل کرده اند؟!!

علم انسان اکتسابی است نه ذاتی

جناب رضائی زیر عنوان صورت و سیرت حضرت مهدي(ع) و پس از به تصویر کشیدن صورت و چهره او می نویسد: حضرت مهدی صاحب علم

(c) ketabton.com: The Digital Library

و حکمت بسیار است و دارنده ذخایر پیامبران است. وی نهمین امام است از نسل امام حسین (ع) اکنون از نظرها غایب است. ولی مطلق و خاتم اولیاء و وصی اوصیاء و قائد جهانی و انقلابی اکبر است.

به ایشان می گوییم:

- علم انسان اکتسابی است، یا از مادر، پدر، استاد و مرجعی دیگر کسب می کند و یا از تجارب خود می آموزد، پیامبران علاوه بر مراجع مذکور از طریق وحی نیز کسب علم می کنند، اندوخته های علمی انسان به تدریج افزوده می شود، اگر حقیقت این است و نه چیزی دیگر پس به من بگو که امام مهدی از کدام مرجعی کسب علم و حکمت کرده، او که در چهار سالگی از آغوش پدر و مادر محروم شد، هیچ استادی نیز نداشت، سلسه وحی نیز پس از رحلت محمد علیه السلام قطع شده و وی خاتم الانبیاء است؛ پس امام مهدی چگونه صاحب علم و حکمت بسیار و دارنده ذخائر پیامبران شد؟!! آیا شاهدی دارید که ثابت کند او دارای علم و حکمت بسیار است؟! آیا یك اثر و نشانه از علم و حکمت بسیار او در اختیار دارید؟!! هر صاحب عقل و ایمان می داند که این حرفها و انتساب ها و ستایشها از تعصبات کور و کر مذهبی نشأت کرده و هیچ ارزش دینی و علمی ندارد.

در رابطه به مهدی در برخی از کتب حدیث اهل سنت روایاتی داریم که با روایات اهل تشیع به گونه جدی و عمیق تعارض و تفاوت دارد، اکثر روایات اهل سنت شبیه این روایات است:

إِنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا *

رواه ابوداؤد

یقیناً که خداوند در رأس هر صد سال کسی را برای این امت می انگیزد که

(c) ketabton.com: The Digital Library

دینش را برای آن تجدید کند.
عَنِ ابْنِ سِیرِینَ، قَالَ: «الْمَهْدِیُّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُوَ الَّذِی یَؤُمُّ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ» مصنف ابن ابی شیبه
از ابن سرین روایت شده که گفت: مهدی از این امت بوده و او همان کسی است که عیسی پسر مریم را امامت می کند (عیسی علیه السلام به او اقتداء می کند).

روایات اهل سنت در رابطه به مهدی از یك سو در باره کسی است که در آخر زمان و قبل از قیام قیامت ظهور می کند، به ظلم و فسادی که تمام دنیا را فرا گرفته پایان می بخشد و عدل فراگیر را در تمامی دنیا بر پا می کند و از سوی دیگر بیشتر در کتب غیر معروف و خارج از صحاح سته آمده است.

اهل تشیع مهدی را صاحب زمان، مالك کَون و مکان، واسطه میان خدا و انسان می خواند اما اهل سنت او را یك انسان عادی ولی یك پیشوای صالح و مجاهد می خوانند، اهل تشیع او را امام غائب منصوصی می خوانند و باور خرافی انتظار برای ظهور او را بدعت کرده اند، ولی اهل سنت نه تنها به امام غائب و منصوصی باور ندارند و عقیده انتظار را یك بدعت منفور می خوانند بلکه انتخاب امام و پیشوا را از وجائب و مکلفیتهای دینی مؤمنان می دانند و زندگی در جماعت متحد مسلمانان و بیعت با امیر صالح را یك فریضه می خوانند و معتقدند هر کی بدون بیعت با امام حاضر بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهدی و سفر به آسمانها با مرکب پر صدا!!

خوب است این روایت اهل تشیع را نیز به بررسی بگیریم که جناب رضائی بر آن استناد کرده است، او نوشته است: از روایات شگفت انگیزی که در مورد حضرت مهدی (ع) آمده است، خبری است که از حضرت امام محمد باقر (ع) نقل شده و مربوط است به ۱۲۹۰ سال قبل. در این روایت حضرت باقر (ع) می گویند: "مهدی، بر مرکبهای پر صدایی، که آتش و نور در آنها تعبیه شده است، سوار می شود و به آسمانها، همه آسمانها سفر می کند ". و نیز در روایت امام محمد باقر (ع) گفته شده است که بیشتر آسمانها، آباد و محل سکونت است.

بیایید در برابر این روایات کمی درنگ کنیم و از جناب رضائی بپرسیم:

- آیا این روایت را به تقلید از بایبل مُحَرَّف و مسخره نساخته اید؟!! و آیا این نشان نمی دهد که مؤسس این باور های خرافی امام باقر نه بلکه یهودی هایی چون عبدالله بن سبا می باشد؟!! بایبل گاهی عرش و فرشته های حامل عرش را که خدای بایبل برآن نشسته است عیناً شبیه این روایت به تصویر می کشد، گاهی الیاس علیه السلام را همینگونه به بالا به سوی آسمانها می برد، گاهی در رؤیای حزقیال و گاهی در مکاشفه یوحنا مرکبهای پر صدایی را به تصویر می کشد که آتش و نور در آنها تعبیه شده!!!

(c) ketabton.com: The Digital Library

- انسان تا حال و با تمامی پیشرفتهای علمی اش و وسائلی که در اختیار دارد ستاره ای آباد شبیه زمین را نیافته، عملاً از ماه گذشته و به مریخ رسیده ولی آبادی ای را مشاهده نکرده، با تیلسکوپهای بزرگی چون حبل تا کناره های کهکشان مربوط نظام شمسی ما را مشاهده کرده ولی نشانه ای از آبادی، آب و موجود زنده را در آن نیافته!! در قرآن نیز آیه ای را نمی یابیم که دال بر وجود آبادی در اجرام دیگر باشد، البته آیاتی را سراغ داریم که به وجود حیات در آسمانها دلالت دارد، ولی دقیقاً نمی توان گفت که مراد از آن تنها فرشته ها اند یا موجودات زنده دیگر نیز.

- قرآن می فرماید: جن و انس نمی توانند از اقطار آسمان و زمین بگذرند، اگر این تلاش را بکنند در بالا با شهاب ثاقب و در دل زمین با حرارت بلندی مواجه خواهند شد که فلزات را ذوب می کند، توان و امکان عبور از این دو را هیچگاهی نخواهند یافت. آیات ۳۳-۳۵ سوره الرحمن همین مطلب را افاده می کند. باور به این که مهدی سوار بر مرکبی پر صدای نور و آتش به آسمانها می رود باور خرافی متعارض با رهنمودهای قرآن است.

- متأسفانه اهل تشیع روایاتی از این قماش را مبنای مذهب گرفته اند، اعتنائی به این نکرده اند که این روایات نه با عقل می خواند و نه با رهنمودهای قرآن!! شاید این مثال شما را در درك چگونگی این روایات کمك کند: روزی از طریق تلویزون دولتی ایران سخنرانی یکی از آخوند ها را می شنیدم که ضمن ستایشهای مبالغه آمیز و افراطی از فاطمه رضي الله عنها به این روایت مضحك استناد می کرد: پیامبر علیه السلام در سفر معراج میوه ای از بهشت با خود آورد، جبرئیل علیه السلام آن را به وی

(c) ketabton.com: The Digital Library

داده بود، چهل روز آن را نزد خود نگهداشت، در این مدت با خدیجه رضي الله عنها همبستر نشد، شب چهلم این میوه بهشتی را تناول کرد و در همان شب با خدیجه علیها السلام همبستر شد و نطفه فاطمه علیها السلام در همین شب و از همین میوه بهشتی بسته شد!! این در حالیست که قضیه معراج مربوط به اواخر سال یازدهم یا اوائل سال دوازدهم بعثت است، سوره الإسراء و آیات مربوط معراج یك سال قبل از هجرت نازل شده، خدیجه رضي الله عنها سالها قبل از قضیه معراج وفات کرده بود و فاطمه رضي الله عنه به سن بلوغ رسیده بود!! آیا خیلی حیرت آور نیست که انسانی تمامی این حقائق را نادید بگیرد و به جای آن که این روایت جعلی و مضحك را به دیوار بکوبد آن را مبنای مذهب خود قرار دهد.

غیبت دو مرحله ای

جناب رضائی غیبت امام را به دو مرحله تقسیم کرده، غیبت صغری و غیبت کبری، و این در اصل تصحیح اشتباهات در روایات شان و پیشگویی های نادرست آنها بوده، در اصل روایات آنان مدعی بود که امام مهدی در سال هفتاد هجری ظهور خواهد کرد، چون این سال فرارسید ولی ظهور مزعوم تحقق نیافت، گفتند در سال ۱٤۰ هجری تحقق می یابد، سال مذکور نیز سپری شد ولی ظهور رخ ننمود، ناچار گفتند غیبت دو مرحله ای است، غیبت صغری که هفتاد سال دوام کرد و غیبت کبری که تا زمان نامعلوم ادامه دارد!!! جناب رضائی تحت عنوان غیبت کوتاه مدت یا غیبت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صغری می نویسد: مدت غیبت صغری بیش از هفتاد سال بطول نینجامید از سال ۲٦۰ تا سال ۳۲۹ که در این مدت نایبان خاص، به محضر حضرت مهدی (عج) می رسیدند، و پاسخ نامه ها و سؤالات را به مردم می رساندند. نایبان خاص که افتخار رسیدن به محضر امام (عج) را داشته اند، چهار تن می باشند که به " نواب خاص " معروفند. نخستین نایب خاص مهدی (عج) عثمان بن سعید اسدی است. که ظاهرا بعد از سال ۲٦۰ هجری وفات کرد، او از یاران و شاگردان مورد اعتماد امام دهم و امام یازدهم بود و خود در زیر سایه امامت پرورش یافته بود. محمد بن عثمان دومین سفیر و نایب امام (ع) است او فرزند عثمان بن سعید است که در سال ۳۰۵ هجری وفات کرد و در بغداد بخاک سپرده شد. نیابت و سفارت محمد بن عثمان نزدیک چهل سال بطول انجامید. حسین بن روح نوبختی سومین سفیر بود که در سال ۳۲٦ هجری فوت کرد. علی بن محمد سمری چهارمین سفیر و نایب امام است که در سال ۳۲۹ هجری قمری در گذشت و در بغداد دفن شد. اینها در دوره غیبت صغری واسطه ارتباط مردم با امام غایب و حل مشکلات آنها بوسیله حضرت مهدی ع بودند.

به جناب رضائی عرض می کنم:

- اگر این نائبان برای تمامی مردم معلوم بود و از طریق آنها با امام مهدی تماس می گرفتند، طبعاً باید امراء عباسی نیز آنان را می شناختند، سؤال این جاست که چرا به دستگیری آنان نپرداختند، چرا آن را آزاد گذاشتند تا به مردم بدون مانع و ترس و بیم تماس داشته و پیامهای مهدی را به آنان برسانند؟! چرا یکی از آنان را دستگیر نکرد و زیر شکنجه نگرفت تا آدرس مهدی را از او بگیرند و از این طریق خود را به کسی برسانند که بنا بر ادعاء تو اقتدار آنان را تهدید می کرد؟ ادعاء تو دو مطلب را ثابت

(c) ketabton.com: The Digital Library

می کند: ۱- یا اصلاً کسی با این مشخصات وجود نداشت، ۲- یا حکام عباسی خطری از ناحیه او و نائبانش احساس نمی کردند، بمن بگو کدام یکی از ایندو احتمال قطعی را می پذیری؟ ما هر دوی این احتمالات را وارد می خوانیم.

- مردم چگونه باور می کردند که اینها نائبان مهدی اند؟!! آیا مکتوب رسمی با مهر و امضاء مهدی در اختیار داشتند؟!! اگر چنین نیست که یقیناً نیست پس دلیل باور شان چه بود؟!! آیا یك نسخه از نامه هایی که مردم به مهدی و مهدی به آنان فرستاده در اختیار دارید؟! و آیا علی الاقل آدرس کسی را می توانید با ما در میان بگذارید که چنین نامه ای را در اختیار دارد؟!! اگر چنین نامه ای وجود می داشت یقیناً که پیروان این امام زمان اهمیت زیادی به آن داده و در حفظ و نگهداری اش اهتمام جدی به خرچ می دادند و حال نسخه های زیاد آن وجود می داشت، ولی چه کنیم که تا حال هیچ کسی نگفته که نامه ای از امام زمان را با مهر و امضاء او در اختیار دارد!!!!

جناب رضائی زیر عنوان (غیبت دراز مدت یا غیبت کبری و نیابت عامه) می نویسد: این دوره بعد از زمان غیبت صغری آغاز شد، و تاکنون ادامه دارد.... در زمان نیابت عامه، امام (عج) ضابطه و قاعده ای به دست داده است تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه و قاعده، در همه ابعاد بر او صدق کند، نایب عام امام ع باشد و به نیابت از سوی امام، ولی جامعه باشد در امر دین و دنیا.... بنابراین، در هیچ دوره ای پیوند امام (عج) با مردم گسیخته نشده و نبوده است. اکنون نیز، که دوران نیابت عامه است، عالم بزرگی که دارای همه شرایط فقیه و دانای دین بوده است و نیز شرایط رهبری را دارد، در راس جامعه قرار می گیرد و مردم به او

(c) ketabton.com: The Digital Library

مراجعه می کنند و او صاحب " ولایت شرعیه " است به نیابت از حضرت مهدی (ع) بنابراین، ولی بهر حال، در این دوره آزمایش اعتقاد ما اینست که حضرت مهدی (عج) به قدرت خدا و حفظ او، زنده است و نهان از مردم جهان زندگی می کند، روزی که " اقتضای تام " حاصل شود، ظاهر خواهد شد... !!!

از جناب رضائی چند سؤال جدی دارم:

- چرا سلسله تعیین نائبان مشخص متوقف شد و جای آن را وضع شرائط گرفت و انتخاب نائب به تشخیص مردم گذاشته شد تا در روشنائی شرائط و ضوابط وضع شده صاحب (ولایت شرعیه) را انتخاب کنند؟!! اگر بگوییم که در گذشته نیز نائب مشخص و تعیین شده از سوی مهدی اصلاً وجود نداشت چگونه آن را رد خواهید کرد؟ این را نیز در نظر داشته باشید که اکثریت اهل تشیع با ادعاء نواب مشخص از سوی مهدی موافق نیستند، تنها یکی از فرقه های دوازده امامه به این باور اند.

- در صورت عدم موجودیت نائب امام، نائبی که خودش او را تعیین کرده، و با او ارتباط بالمواجه داشته باشد، در غیاب چنین نائبی مردم از چه طریقی با امام مهدی غائب ارتباط برقرار نموده و حل مشکل می کنند؟!! از همام طریق عامیانه و افسانوی و با انداختن نامه ها در یکی از غار های سامرا؟!! آیا ادعاء ارتباط با امام غائب کذب محض نیست، مضحك و خنده آور نیست؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا باور به انتظار منشأ دینی دارد؟

نویسنده این افسانه تحت عنوان (اعتقاد به مهدویت در ادیان و مذاهب) می نویسد: اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی در دینهای دیگر مانند یهودی، زردشتی، مسیحی و مدعیان نبوت عموما، و دین مقدس اسلام، خصوصا، به عنوان یک اصل مسلم مورد قبول همه بوده است. عقیده به ظهور حضرت مهدی (عج) فقط مربوط به شیعیان و عالم تشیع نیست، بلکه بسیاری از مذاهب اهل سنت (مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی و...) به این اصل اعتقاد دارند و دانشمندان آنها، این موضوع را در کتابهای فراوان خود آورده اند و احادیث پیغمبر(ص) را درباره مهدی (عج) از حدیثهای متواتر و صحیح می دانند.

محضر ایشان عرائضی دارم:

- انتظار به ظهور منجی در دینهای دیگر نه بلکه در دینداران دیگر مانند یهودی ها، زردشتی ها و مسیحی ها وجود داشته، اما نه به گونه ای مضحکی که میان اهل تشیع وجود دارد، اگر ریشه های عقیده انتظار به ناجی موعود را در تاریخ امم گذشته بررسی کنیم برای ما ثابت خواهد شد که سابقه دیرینه تر از یهودیت و مسیحیت دارد، یهودی ها و مسیحیان و پس از آنها سائر مذاهب جهل زده و شرك زده از آنان اقتباس کرده اند، بودایی ها در باره بودا به این عقیده اند که بودا پسر خدا است، ناجی مردم از دشواریها و مشکلات است، بار گناهان آنان را به دوش کشید، روح

(c) ketabton.com: The Digital Library

القدس در جسد (مایا) مادر بودا حلول کرد و به شکل بودا به دنیا آمد، در روز تولدش لشکرهای آسمان اظهار مسرت کردند و فرشته ها سرود سرائیدند، حکما و دانشمندان او را شناختند که روح خدا در او دمیده شده، بودا روزی وارد بتکده شد و تمامی بت ها در برابرش به سجده افتادند، در پایان زندگی اش نوری بر او نازل شد و سرش را احاطه کرد، نوری عظیمی از او ساطع شد، کسانی که او را دیدند گفتند: او یك انسان نه بلکه خدای بزرگ است، زمانی که مرد پیروانش گفتند: با جسدش به آسمان رفت، پس از آن که کارش را در زمین تکمیل کرد، دوباره به زمین برمی گردد تا صلح و برکت به آن عنایت کند، بودا ازلی است، از نور ساخته شده...

- در اقوام ساکن در اطراف بحیره روم قبل از مسیحیت مذاهبی سربرآورد که به معبود سری و مخفی باور داشتند، و گمان می کردند که او به شکل یك انسان زیسته است، مرده و دوباره زنده شده، از میان مذاهب مذکور مذهب متراس بیش از دیگران کسب شهرت کرده، پیروان این مذهب به این عقیده بودند که متراس یك جوان قهرمان و یك معبود بود، به مستمندان کمك می کرد، به سوی آسمان برده شد، اکنون در آن جا به منافع پیروانش اهتمام دارد، دو باره از آسمان به زمین بر می گردد!!

- بودایی ها، پیروان متراس و مسیحی ها در رابطه به ناجی منتظر باورهای یکسان دارند، ناجی منتظر آنان نخست به دنیا آمده، کارهای بزرگی انجام داده، وفات کرده، دوباره زنده شده، به آسمان رفته، دوباره به زمین بر می گردد، ناجی منتظر یهودی ها تا هنوز ظهور نکرده، در زمان مناسبی متولد خواهد شد، کارهای بزرگی برای یهودی ها انجام خواهد داد، ناجی منتظر اهل تشیع در چهار سالگی غائب شد، به

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوراخی پناه برد، تا حال زنده است، خداوند متعال امور تمامی عالم را به او مفوض کرده، دعاء های شیعه ها را از طریق او و به وساطت و به شفاعت او می پذیرد، در زمان مناسبی ظهور می کند، تمامی دشمنان شیعه ها را از دم تیغ می کشد!! حال شما خود قضاوت کنید که در میان این گروهها باورهای کدام یکی بیش از بقیه خرافی تر و بیشتر مخالف عقل است؟!!

قرآن می فرماید که مسیحی ها و یهودی ها عقائد شرك آلود شان در رابطه به ناجی منتظر را از اقوام کافر قبل از خود به عاریت گرفته اند:

وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِـُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ * التوبه:۳۰

یهودیان گفتند: عُزَیر پسر خدا است و ترسایان گفتند: مسیح پسر خدا است، این سخنی است که آنان به زبان می گویند (و ادعائی بیش نیست و مبنی بر دلیل و برهانی نمی باشد. نه هیچ پیغمبری آن را گفته است و نه در هیچ کتاب آسمانی از سوی خدا آمده است. این گفتار) آنان به گفتار کافرانی می ماند که پیش از آنان همچنین می گفتند، خداوند کافران را نفرین و نابود کند چگونه (دروغ می گویند و چگونه از حق با وجود این همه روشنی به دور می گردند و) بازداشته می شوند ؟ !

مشاهده می کنید که قرآن یهودی ها، مسیحیان و کفار قبل از آنان را در این گمراهی یکسان و همفکر می خواند که انسانی را در جایگاه خدا قرار داده اند، نجات شان را در آستانه دیگری جز خدا جستجو می کنند، دامن انسانی را می گیرند و از او طمع رسیدن به آرمانهای خود را دارند، شرك همواره از شخصیت پرستی نشأت کرده، انسان مشرك همواره خدای

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنهان از دیده ها را در چهره انسانی زنده یا مجسمه و مقبره او قرار داده، یا او را جانشین خدا خوانده و یا واسطه میان خدا و انسان و وسیله تقرب به خدا!! باور کنید اگر قرآن بعد از تأسیس گروه شیعه معتقد به امام زمان نازل می شد در این آیه این فقره را نیز مشاهده می کردیم که (و قالت الشیعة مهدی ابن الله)، زیرا یهودیان و مسیحیان در باره عزیر و مسیح علیهما السلام همان باوری را داشتند که شیعه در مورد مهدی دارند.

باید متوجه باشیم که در تورات و انجیل مژده بعثت آخرین پیامبر محمد علیه السلام داده شده، یهودیان و مسیحیان به حکم تورات و انجیل باید منتظر بعثت وی می بودند نه کدام ناجی مجهول دیگر، ولی یهودیان نه عیسی علیه السلام را ناجی موعود گرفتند و نه محمد علیه السلام را، به بدترین و سرسخت ترین دشمنان و مخالفان این دو ناجی واقعی تبدیل شدند، مسیحیان مژده انجیل را فراموش کردند و از ایمان به ناجی موعود خودداری ورزیدند، دلیل مخالفت آنان تبلیغات دروغین و مبالغه آمیز پیشوایان مذهبی شان در باره ناجی موعود بود، این پیشوایان مذهبی به آنان گفته بودند: این ناجی از میان بنی اسرائیل (پسران خدا) و از میان اولاد داؤد علیه السلام برانگیخته خواهد شد، جانشین و نائب خدا در زمین خواهد بود، صاحب زمان و کون و مکان خواهد بود، به اشاره یك انگشت و پلك چشم او هر کاری که بخواهد انجام خواهد یافت، به آسمانها پرواز خواهد کرد، دشمنان بنی اسرائیل را از دم تیغ خواهد کشید، و حکومت مطلقه بنی اسرائیل را بر تمامی دنیا قائم خواهد کرد. این تبلیغات باعث شد تا از ایمان به پیامبران خدا خودداری ورزند، نه عیسی علیه السلام را با تمامی معجزاتش مصداق این حرفها یافتند و نه محمد علیه السلام را، شیعه ها اعتقاد به امام زمان را از یهودی ها و مسیحیان کاپی کرده اند، و

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر امروز مهدی موعود ظهور کند اولین کسانی که در صف مقدم مخالفان سرسخت او قرار می گیرند ایشان خواهند بود، و حتماً خواهند گفت: این همان مهدی غائب پسر امام یازدهم نیست که ما منتظرش بودیم، مشخصات و مواصفات امام زمان را در او نمی یابیم، شمشیرش شمشیر خدایی نیست و مرکبش قادر به پرواز به آسمانها!!

حقیقت دردناك این است که در هر مقطع زمان و در هر نقطه زمین که عده ای از مردم معبودی در چهره انسان برای خود ساخته اند، این معبودان کاذب را یا پیشوایان فریبکار مذهبی ساخته اند یا سیاستمداران مکار، معبود کاذب اگر از جانبی دامی در دست پیشوای مذهبی فریبکار است از جانبی دیگر خنجر دو دمه است در دست سیاستمداران مکار برای ضربه زدن به حریف و رقیبش، و چه عجیب است این داستان!! در شب تاریك سلطه جهل، ظلم و شرك؛ داعی ای ظهور می کند، در دستش مشعل هدایت، پرچم اقامه عدالت، شعارش آزادی انسان، دفاع از مظلوم، مقابله با ظالم، تأمین برادری و برابری میان انسانان، فریاد می کشد که انسانها برابر اند، از یك نسل اند، خون رگهای شان یکسان و یك رنگ است، ظلم و جهل آنان را به آقا و برده، نژاد برتر و پست تر تقسیم کرده، این نظام مستبد و مفسد را سرنگون کنید، این معیارهای جعلی را واژگون کنید، زنجیر هایی را بشکنید که در دست و پای مظلومان سنگینی می کند، انسان باید جز خدا در برابر احدی سر تعظیم خم نکند، مظلومان و مستضعفین یا بنابر ترس و یا بنابر جهل از یاری او خودداری می ورزند، عده ای نسبت به او و شعارهایش به دیده شك می نگرند، ستمگران او را خطرناك و تهدیدی برای ادامه اقتدار و سلطه شان می دانند، به بغاوت از نظام و ارتداد از مذهب متهم می شود، به دستگیری او و یارانش می

(c) ketabton.com: The Digital Library

پردازند، مفتی های درباری و پیشوایان مذهبی دین فروش فتوای مجازات شدید و عبرت آموز او را صادر می کنند، از سوی قاضی به اعدام محکوم می شود، به زندان کشانده می شود، به چوبه دار کشیده می شود، ولی این باغی، مطرود، محکوم و به صلیب کشیده شده؛ پس از مدتی نه چندان طولانی برای فرمانروای جدید، در برابر فرمانرای قبلی، به پوشش و وسیله ای مؤثری تبدیل می شود، با شعار دادخواهی او و در پوشش مجازات کسانی که بر او و یارانش ستم روا داشته اند وارد میدان می شود، بر قبر او گنبدهای زرکوب می سازد، مجسمه او را در چهارراهی ها نصب می کند، تصویرهایی که حالت به صلیب کشیدن مظلومانه او را به نمایش می گذارد بر دیوارهای شهر نصب می شود، همان پیشوایان مذهبی که دیروز او را یاغی و باغی می خواندند امروز او را قهرمان، شهید مظلوم، ذات مقدس، دارای ویژگی های خارق العاده و شایسته ستایش و پرستش می خوانند، هتك حرمت به او را گناه نابخشودنی و سزاوار مجازات شدید می شمارند، هر مخالفت با او، هر سخنی ضد او و هر انکار از عظمت او را به مثابه ارتداد و بغاوت از نظام جدید و دین و مذهب نوین می خوانند و جزای آن را مرگ، تبلیغاتی برای عظیم جلوه دادن او به راه می افتد که عوام او را خدایی در صورت انسان و یا نائب خدا می خوانند، مجسمه هایش را می سازند و آن را مقدس و وسیله رسیدن به آرمانهای شان می گیرند، یکی کارگاه و دکان مجسمه های او را می سازد، همین حرفه اش می شود، از این طریق عوائد کسب می کند و امرار معاش می کند، دیگری برای رسیدن به آرمانهای خود در پای مجسمه اش سر خم می کند، دست نیازمندی و احتیاج به آستانه او دراز می کند، از او استعانت می جوید، او را جانشین خدا می پندارد، به این ترتیب در کنار نظام جدید مذهب

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدید به میان می آید، باغی نظام قبلی به (اله) و (معبود) در نظام جدید تبدیل می شود!!! مفتی دین فروش و فریبکار هم با فتوی باغی خواندن او اجوره اش را به دست می آورد و هم با (اله) و (معبود) خواندن او!! دیروز مجاور معبد نظام قبلی بود و امروز مجاور معبد (باغی) دیروز!! چنین است داستان دردآور ایجاد هر مذهب محرف به دست طاغوت و پیشوایان مذهبی نوکر طاغوت، و چنین است داستان شخصیت پرستی ها، قبر پرستی ها و بت پرستی ها، با بودا چنین شد، با مسیح علیه السلام چنین شد، با حسین رضي الله عنه چنین شد، و با هر کی گنبدی قصر گونه بر قبرش افراشته اند چنین شده!!

- آن چه پیشوایان مذهبی دین فروش در باره (مسیح موعود) به مردم گفته بودند آن را در مسیح علیه السلام مشاهده نکردند، به آنان گفته شده بود که مسیح به حرکت يك انگشتش کوه ها را از جا می جنباند، سپاهی از فرشته ها او را یاری و همراهی خواهد کرد، تمامی آرمانهای قوم بنی اسرائیل را تحقق می بخشد، تمامی دشمنان آنان را مجازات خواهد کرد، آنان را فرمانروای تمامی جهان خواهد ساخت،... اما پس از آمدن عیسی علیه السلام این انتظارها برآورده نشد، او را چون همان مسیح موعود و منتظر نیافتند که پیشوایان مذهبی شان به آنان معرفی کرده بودند، در او نشانه هایی را مشاهده نکردند که این پیشوایان دروغگو و فریبکاران آن را مشخصات پیامبران می خواندند!!! تحت تأثیر تبلیغات این مبلغین فریبکار گمان می کردند که مسیح موعود شبیه رهبران مذهبی آنان خواهد بود، هم از ناحیه فکری و هم از ناحیه اخلاقی و عملی، ولی عیسی علیه السلام را چنان یافتند که قبل از همه رهبران مذهبی اسرائیلی ها را محکوم می کند و آنان را فریبکار و مذهب شان را غلط و محرف

(c) ketabton.com: The Digital Library

می خواند، هر سخن او خلاف سخنان آنان، هر عمل او خلاف اعمال و کردار آنان، مرزهایی را که آنان میان حلال و حرام کشیده بود تغییر داد، خیلی از چیزهایی را که آنان حرام می خواندند حلال خواند، این پیشوایان مکار و فریبکار مذهبی در آئینه دعوت مسیح علیه السلام تصویر نفرت انگیزی از سیمای خود را می دیدند، می دانستند که اگر مردم دعوت عیسی علیه السلام را بپذیرند دکانهای دین فروشی آنان بسته می شود، دیگر نخواهند توانست مردم را بفریبند و به نام خدا آنان را غارت کنند و شکرانه، نذرانه، خیرات و صدقات و خمس بدست آرند،...

از بیان قرآن به وضوح تمام معلوم می شود که این برخورد و معامله با تمامی پیامبران علیهم السلام صورت گرفته، کسانی که بیش از دیگران به مخالفت آنان پرداخته و اولین و بدترین مخالفان آنان بوده اند پیشوایان مذهبی فریبکار و دین فروشی بوده اند که به مردم می گفتند: در این مدعی نبوت نشانه هایی سراغ نمی شود که پیامبران پیش از این داشتند، قادر نیست معجزه هایی ارائه کند که آنان ارائه کرده اند، عوام در رابطه به پیامبران قبلی و معجزات آنان چیزهایی از این پیشوایان مذهبی شنیده بودند، صفاتی به آنان منسوب کرده و با الفاظی آنان را ستایش کرده بودند که جز خدا با احدی نمی سزد، پیامبران را در جایگاه خدا قرار داده و به مقام الوهیت رسانده بودند، عوام تحت تأثیر این تبلیغات از پیامبر جدید انتظار معجزاتی را داشتند که در توان آنان نبود، قرآن این پدیده را چه زیبا و دقیق به تصویر کشیده، آنجا که می فرماید:

وَقَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ ٱلْأَرْضِ يَنۢبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ ٱلْأَنْهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِىَ بِٱللَّهِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلاً * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن

(c) ketabton.com: The Digital Library

زُخۡرُفٍ أَوۡ تَرۡقَىٰ فِى ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبًا نَّقۡرَؤُهُۥ ۗ قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّى هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا * وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا *

الاسراء: ۹۰-۹۴

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که از این زمین چشمه ای برای ما جاری سازی، یا این که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشی و رودبارها و جویبارهای فراوان در آن روان گردانی. یا آسمان را تکّه تکّه بر سر ما فرود آری همان گونه که می پنداری و یا این که خدا و فرشتگان را پیش روی ما بیاوری، یا این که خانه ای زرنگاری برایت باشد، و یا این که به سوی آسمان بالا روی، و بالا رفتنت را نیز تا آنگاه باور نخواهیم کرد که کتابی بر ما فرود آری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگارم منزّه است (سبحان اللّه!) مگر من جز انسانی فرستاده شده ای هستم؟!! و مردم را پس از آمدن هدایت به آنان چیزی دیگر از ایمان آوردن مانع نشد مگر این که گفتند: آیا خداوند انسانی را به عنوان پیامبر فرستاده است؟! (که نه چون فرشته ها است و نه دارای معجزاتی که ما می خواهیم و ثابت می کند که او فرستاده خدا است)!!!

اگر حرفهایی که در روایات شیعه در مورد مهدی آمده در روشنایی این آیات متبرکه به ارزیابی گرفته شود به آسانی و زودی درك می کنیم که صد در صد شبیه حرفهایی است که پیشوایان مذهبی ادوار پیشین در مخالفت و رد انبیاء راستین گفته اند. نتیجه این حرفها چیزی غیر از این نخواهد بود که مسلمانان از جمع شدن بر محور امام حاضر، صالح، مجاهد و دارای شایستگی های رهبری امت، برای همیش محروم بوده، در تفرق و پراگندگی بسر برند و هیچگاهی به وحدت و همبستگی نائل

(c) ketabton.com: The Digital Library

نشوند.

عقیده انتظار چه زمانی میان یهودان نطفه بست؟

به این نیز باید متوجه باشیم که عقیده خرافی (انتظار) میان یهودیان زمانی نطفه گرفت که با بدترین و دردناکترین حالت ذلت و اسارت مواجه شدند، کشور شان به شمول پایتخت در دست دشمنان افتاد، معابد شان ویران گردید، کتب مذهبی شان سوختانده شد، از خانه ها و کاشانه های شان اخراج شدند، برخی به اسارت گرفته شدند، برخی تبعید شدند، در چنین حالت دردآور و غم انگیز، و چون نتیجه فطری و طبیعی این حالت؛ عقیده (انتظار) به یك ناجی در آنان تبلور یافت، حالت دردآور بنی اسرائیل در کتاب اشعیاء بایبل تحت عنوان باغیگری قوم اسرائیل چنین به تصویر کشیده شده:

وای بر شما قوم گنهکار که پشتتان زیر بار گناهانتان خم شده است، وای بر شما مردم شرور و فاسد که از خداوند مقدس بنی اسرائیل روگردانده و او را ترك گفته اید، چرا از گناهان خود دست برنمی دارید؟ آیا به اندازه کافی مجازات نشده اید؟ ای اسرائیل! فکر و دلت تمام بیمار است، از سر تا پا مجروح و مضروب هستی، جای سالم در بدنت نمانده است، زخمهایت باز مانده و عفونی شده، کسی آنها را بخیه نزده و مرهم نمالیده است، ای قوم اسرائیل! سرزمینتان ویران گشته و شهرهایتان به آتش کشیده شده است، بیگانگان هر چه را که می بینند در برابر چشمانتان به غارت می

(c) ketabton.com: The Digital Library

برند و نابود می کنند، اورشلیم همچون کلبه ای در مزرعه و مانند سایبانی در جالیز بی دفاع و تنها مانده است. اگر خداوند قادر متعال به داد قوم ما نمی رسید این عده کم نیز از ما باقی نمی ماند، و اورشلیم مثل شهرهای سدوم و عموره کاملاً از بین می رفت.

در صفوف مردم ستمدیده و جهل زده زایش این نوع باورها و انتظار برای کسی که بیاید و با یك اشاره انگشت و یك پلك زدن و در طرفة العین حالت آنان را عوض کند، آنان را از ذلت و پستی و اسارت نجات دهد، به قله های بلند عزت و عظمت برساند و از دشمنان شان انتقام بکشد، یك طمع و انتظار فطری است، عقیده انتظار به جای آن که مبنای مذهبی داشته باشد، مبنای ذهنی دارد، به جای آن که اقوام ستمدیده و منتظر ناجی این باورها را از کتب مذهبی شان گرفته باشند بر عکس همین باورها انگیزه ایجاد این مذاهب و نوشتن کتبی شده که باور به (انتظار به ناجی غائب) را سفارش داده اند. هیچ دین و کتاب الهی به مخاطب نگفته که برای ظهور ناجی انتظار بکشد، برعکس به آنان می گوید: نجات و سعادت و رستگاری تان در دنیا و آخرت در گرو ایمان تان به خدا است، خدا را کافی بشمارید، جز او در برابر احدی سر خم نکنید، جز خدا نه به احدی طمعی داشته باشید و نه از احدی ترس و بیمی، به ظلم تن ندهید، به ستمگران تسلیم نشوید، علیه ستم و ستمگران برزمید، یار ویاور مظلومان باشید.

قرآن تمامی پیامبران علیهم السلام را چنان معرفی کرده که هر یکی پیامبران پیش از خود را تصدیق و پیامبر بعد از خود را تأیید نموده، ولی این تأیید هیچگاهی به معنی انتظار برای ناجی غائب نبوده، بلکه برای آن بوده تا امتهای شان را از تعصب باز دارند و برای حمایت و تأیید از هر

(c) ketabton.com: The Digital Library

داعی و دعوتگر راستین آماده کنند که دعوت شان به سوی خدا و راه شان راه پیامبران باشد. قرآن در این رابطه می فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥ ۚ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِى ۖ قَالُوٓا۟ أَقْرَرْنَا ۚ قَالَ فَٱشْهَدُوا۟ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ*

آل عمران: ۸۱

و آنگاه که خداوند پیمان مؤکّد پیامبران (و پیروان شان را) گرفت که چون کتاب و حکمتی به شما دهم و پس از آن پیامبری نزد تان آید، تصدیق کننده آن چه نزد شماست، حتماً به او ایمان بیاورید و حتماً وی را یاری دهید. فرمود: آیا (به این پیمان) اقرار دارید و بار مسئولیتم را به عهده گرفتید؟ گفتند: اقرار داریم، فرمود: پس گواه باشید که من نیز با شما از زمره گواهانم.

مشاهده می کنید که خدای متعال از پیامبران این پیمان را گرفته که یکی مؤید، ناصر و یار و یاور دیگر باشد، در این پیمان امتهای شان نیز شامل اند، آنان نیز مکلف اند که در نقش پای پیامبران شان گام بردارند، و حامی و یاور هر مؤمن و هر مصدق کتاب الهی باشد، هر کی چنین نکند در واقع به تعهدش با خدا وفا نکرده، از پیامبرش متابعت ننموده، و از راه وی منحرف شده، این آیه درس عدم تعصب و درس حمایت و تأیید از هر شخص و گروه حق پرست را به ما می دهد نه درس انتظار به امام غائب را!! این آیه به شیعه می گوید: سنی مؤمن به خدا و قرآن و پیرو صادق پیامبر را حمایت کن نه این که منتظر امامی باشی که بیاید و تمامی سنی ها را از تیغ بکشد!!

خیلی خیلی حیرت آور است که کسی تمامی این رهنمودهای روشن

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرآن را نفهمد و یا نادیده بگیرد، باور به امام موهومی و غائب را از یهودیان و مسیحیان کاپی کند و از طفل خردسال و مفقود (امام منتظَر) بسازد!!! چنانچه در دعاء های خود می گوید: عجل اللّٰه فرجه الشریف: خدا نجات شریف او را نزدیك تر سازد، یعنی این که این امام منتظَر در محل نامعلومی به غل و زنجیر کشیده شده، قادر به نجات خود نیست، به کمك دیگری ضرورت دارد، پیروانش از خدا می خواهند او را آزاد کند تا بیاید و آرمانهای آنان را تحقق بخشد!!

آیا غیبت توجیه و فائده ای دارد؟

جناب رضائی تحت عنوان (فایده و سرّ غیبت) حرفهایی حیرت آورتری دارد، می نویسد: برای غیبت با توجه به مجموعه روایات و رهنمودهای معصومین (علیهم السلام)، حکمت هایی ذکر شده است. از جمله اسرار غیبت آن است در دوره غیبت ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا می کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت چون ظهور انبیا و سایر حجت های الهی نیست که مبتنی بر علل عادی و ظاهری باشد. روش آن حضرت در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و واقعیت ها و ترک تقیه خواهد بود و این امر نیاز به تکامل علوم و معارف و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد؛ به طوری که استعداد عالم گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت قرآن فراهم باشد. با عرض معذرت به خوانندگان این سطور در جواب رضائی ناچار می

(c) ketabton.com: The Digital Library

گویم: این حرفها خیلی خیلی بیهوده و مضحك است، این استدلال به این معنی است (نعوذ بالله منها)، که خدای متعال اشتباه کرد که قرآن را چهارده قرن قبل و در شرائطی فرستاد که زمینه های لازم و ضروری برای تعالیم قرآن فراهم نشده بود!!!، و به این معنی است که روش مهدی بهتر از روش انبیاء و اصلح و اقوم خواهد بود!! آنها به حقائق و واقعیتها اعتناء لازم را نداشتند و تقیه می کردند ولی روش مهدی در رهبری جهانیان مبنی بر حقائق و واقعیت ها و ترک تقیه خواهد بود!!! و به این معنی است که پیامبران با عمل به تقیه کار مناسبی نکردند و مهدی تقیه را ترك می کند!!! نمی دانم چگونه جسارت می کنید که این حرفهای بیهوده و مسخره را تبلیغ می کنید؟!! نفرین بر عقلی که این حرفهای مضحك را باور می کند. هر فیصله الهی حق است و در شایسته ترین و مناسبترین وقتش صادر می شود، زمان نزول قرآن و انتخاب محمد علیه السلام به عنوان حامل این کتاب بزرگ الهی و بعثتش در سر زمین عرب و میان قوم امی، فیصله های حکیمانه الهی بوده و بهتر از آن را نمی توان تصور کرد، هیچ انسانی از ناحیه فهم، درایت، تدبیر، اهلیت و صلاحیت به مقام پیامبران نمی رسد، خداوند افضل انسانها و بهترین آنان را برای حمل رسالت خود انتخاب می کند، تمامی صحابه و ائمه به پای ادنی ترین پیامبر نمی رسند، تمامی اهل بیت پیامبر علیه السلام به شمول علی رضي الله عنه و اولادش به مقام عثمان رضي الله عنه نمی رسند، چه رسد به مقام و منزلت کدام پیامبر، عثمان رضي الله عنه را پیامبر علیه السلام خودش چون داماد خود انتخاب کرد، و دو دخترش را یکی پی دیگری به نکاح او درآورد، و این نشان می دهد که عثمان رضي الله عنه از نظر او بهترین انتخاب بود، تمامی صحابه او را به عنوان امیر المؤمنین انتخاب کردند و با او بیعت نمودند، و این

(c) ketabton.com: The Digital Library

نشان می دهد که او پس از ابوبکر و عمر رضي الله عنهما افضل امت است، چون صحابه چنان تربیه شده بودند که افضل را برای امامت خود انتخاب می کردند، و در موجودیت افضل نه در نماز مفضولی را امام می گرفتند و نه در زعامت و قیادت. اما رضائی و استادانش مهدی مزعوم و موهوم را چنان مبالغه آمیز ستوده اند که مقامش را از مقام پیامبران نیز برتر خوانده اند!!

تقیه واجب است یا جائز؟

جناب رضائی در رابطه به مهدی ترك تقیه را از امتیازات او و دلیل برتری اش بر پیامبران گرفته ولی در طرف دیگر استادانش تقیه را در زمان غیبت مهدی چنان مهم می خوانند که شهید با شهادتش در راه خدا به پای کسی که تقیه کند نمی رسد!!! اهل سنت تقیه را در حالت اضطرار و مجبورت و در حد یك رخصت جائز می شمارند، و این چیزی است که قرآن بر آن صراحت دارد، اما آخوندهای اهل تشیع تقیه را واجب (فرض) و حتی نه دهم دین می خوانند، «التقیة واجبة لا یجوز ترکها إلی أن یخرج القائم»: «تقیه واجب است و نباید ترکش کرد تا قیام حضرت قائم(ع)، «التقیة دینی و دین آبائی... لا إیمان لمن لاتقیةله.. وإن تسعة أعشار الدین فی التقیة»: «تقیه دین من و دین پدران من است، ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد، و یقیناً که نه دهم دین در تقیه است» این حرفها را به حسین رضي الله عنه و جعفر صادق رضي الله عنه نسبت می دهند!!! می گویند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قبل از قیام قائم ما حضرت مهدی علیه السلام تقیه نکند، از ما نیست. و نیز فرمود: تقیه، دین من و دین پدران من است. هر کس آنجا که باید تقیه کند، تقیه نکند، مانند کسی است که ما را عملاً به قتل رسانیده باشد. آنهم قتل عمد، نه قتل سهوی!!!

در حالی که قرآن در این رابطه می فرماید:

لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَـٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِى شَىْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُوا۟ مِنْهُمْ تُقَىٰةً ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ * آل عمران: ۲۸

مؤمنان نباید غیر از مؤمنان؛ کافران را به دوستی گیرند، و هر کی چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و از هیچ ناحیه ای و) در هیچ چیزی با خدا نیست، مگر آن که به نحوی از آنان بترسید (و با اظهار دوستی با آنان خویشتن را از اذیّت و آزار ایشان مصئون دارید)، و این در حالی است که خداوند شما را از خود برحذر می دارد و بازگشت (همگان) به سوی او است، (پس عزیمت این است که به جای ترس از آنان از خدا بترسید).

مشاهده می کنید که از نظر قرآن (تقیه) یك رخصت در حالت اضطرار و ترس از دشمن است، و در همان حالی که به انسان مضطر و مجبور اجازه (تقیه) را می دهد به او خاطر نشان می کند که بهتر است از خدا بترسد و این نکته را در نظر داشته باشد که در هر صورت به سوی خدا بر می گردد، مرگ او را به سوی خدا می برد پس نباید از مرگ بیمی داشته باشد و نباید کاری کند که خدا را ناراض ساخته و صدمه ای به اسلام و مسلمانان می زند.

جناب رضائی زیر عنوان (آزمون مردم) می نویسد: غیبت امام عصر(عج) سبب می شود تا نفاق پنهان عده ای آشکار، ایمان حقیقی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مؤمنان واقعی معلوم شود و مردم در کوره حوادث این دوران آزموده و خوب و بد آنها مشخص گردد. لذا وقتی از امام باقر علیه السلام پرسیدند فرج شما اهل بیت کی فرا خواهد رسید، حضرت فرمودند: این امر واقع نخواهد شد، مگر زمانی که شما غربال شوید وافراد آلوده و پاکان و مخلصان از همدیگر به طور کامل جدا شوند.

به ایشان می گوییم: آزمون و امتحان را با غیابت امام چه ربطی؟!! آزمایشها در اثنای مواجه شدن انسان با مشکلات، تهدیدها و مخاطره ها در راه ایمان صورت می گیرد، زمانی که انسان در مسیری که انتخاب کرده است در دو راهی قرار می گیرد، ادامه سفر را خطرناك می یابد، از او مطالبه قربانی مال و جان می کند، از او صبر، ثبات و استقامت می خواهد، از راست و چپ راهش به انحراف از مسیر دعوت می شود، پیشکش های فریبنده را برخش می کشد، نتائج توقف سفر و انحراف از مسیر را جالب می یابد، در چنین شرائطی است که ایمان و اخلاص او و همت و عزیمتش آزموده می شود، خداوند همه مؤمنان را می آزماید، هم پیامبران را و هم پیروان شان را، در اثنای حیات پیامبر نیز و پس از رحلت او نیز، تنها به ادعاء ایمان کسی اکتفاء نمی کند، آیات متعدد قرآن همین مطلب را توضیح می دهد، نمی دانیم این آزمون الهی چه ربطی به غیاب و ظهور مهدی دارد؟!! امیدوارم به این آیات عطف توجه کنید، به عنوان دو نمونه از ده ها آیه دیگر:

أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَأۡتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۖ مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصۡرُ ٱللَّهِۗ أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ * البقره: ۲۱۴

آیا گمان برده اید که داخل بهشت می شوید بدون آن که به شما همان

(c) ketabton.com: The Digital Library

برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما درگذشته اند؟ دشواریها و زیانهای مالی و جانی به آنان رسید، و چنان جنبانده و پریشان شده اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده اند (همصدا شده و) گفته اند: یاری خدا کی (و کجا) است؟ ! بیگمان یاری خدا نزدیك است.

یعنی این یك پندار واهی است که گمان کنید بدون ابتلاءات و آزمونهای الهی و پیروزی در آن وارد بهشت خواهید شد، مواجه شدن با آزمونها سنت دائمی الهی بوده امتهای قبلی و پیامبران شان با آن مواجه شده اند، شما نیز با آن مواجه خواهید شد، شما که تا هنوز چنین رنجها و دردهایی را ندیده اید، باید چشم به راه تحمّل حوادث تلخ و ناگوار در راه کردگار باشید و بدانید: نخست رنج سپس گنج، شدائد و مشکلات ملتهای پیشین را چنان احاطه کرده است که پیامبر و امتش گفته است: خدایا نصرت و تأییدت چه زمانی شامل حال ما خواهد شد!! در چنین حالت دشوار و جانکاه و جانفرسا بوده که اطمئنان فرارسیدن فوری نصرت الهی به آنان داده شده است.

أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ * وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ *

العنكبوت: ٢-٣

آیا مردمان گمان برده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم؛ به حال خود رها می شوند و آزموده نمی شوند (با رنجها، دشواری ها و سختیهایی که باید در راه خدا تحمّل کنند آزمایش نمی گردند)؟! یقیناً ما کسانی را آزمایش کرده ایم که قبل از ایشان بوده اند، پس خداوند (از طریق این آزمایشها) حتماً صادقان را معلوم خواهد کرد و حتماً دروغگویان را معلوم خواهد کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرائط لازم برای ظهور مهدی!!

جناب رضائی متصل عنوان ظهور امام زمان(عج) و شروط و علایم ظهور می نویسد: ظهور امام زمان(عج) متوقف بر شرط ها است... دو شرط را یادآور می شود: ۱- وجود یاران فداکار و با ایمان... ۲- آمادگی فکری و اعتقادی توده مردم!!

در روایات اهل تشیع در رابطه به شرط اول گفته شده که تعداد این یاران مؤمن و فداکار ۳۱۳ می باشد، اما در مورد شرط دوم چیزی گفته نشده، چون این دو شرط نمی تواند همزمان درست باشد، اگر تعداد یاران مؤمن مهدی از سراسر دنیا فقط ۳۱۳ نفر باشد، این نشان می دهد که نه تنها در زمان ظهور مهدی میان توده مردم آمادگی فکری و اعتقادی سراغ نمی شود بلکه در هر بیست ملیون کمتر از یك نفر مؤمن خواهد بود، و این نیز در صورتی که نفوس عالم به حالت کنونی اش بماند و تخمیناً شش ملیارد باشد!! آیا این حالت را می توان حالت آمادگی اعتقادی و فکری توده مردم خواند؟!!

از سوی دیگر این روایت با روایاتی تعارض دارد که می گوید مهدی زمانی ظهور خواهد کرد که سراسر زمین را کفر، جور و ظلم فرا گرفته. جناب رضائی در ضمن برشمردن علائم ظهور مهدی می نویسد: فراگیر شدن ستم، پیدایش بدعت ها، بی توجهی به حق، گرایش به باطل، رو برتافتن از قرآن، بی احترامی به بزرگان، حرام شدن حلال و حلال شدن حرام، ترک امر

(c) ketabton.com: The Digital Library

به معروف و نهی از منکر، علنی شدن گناهان بزرگ، زیاد شدن خونریزی، سبک شمردن نماز، رقابت بر سر کسب های حرام و روی آوردن مردم به رشوه و سوگند دروغ و لهو و لعب... از ایشان می پرسم: آیا می توان این حالت را آمادگی فکری و اعتقادی توده مردم شمرد؟!!

روایات معتبر از دیدگاه اهل سنت نه تنها این روایات را رد می کند بلکه مشعر بر آن است که مبارزه میان حق و باطل همواره و در هر مقطع تاریخ ادامه خواهد یافت، حق پرستان همواره غالب خواهند شد، در یکی از این مقاطع، قبل از قیامت و در بحبوحه جنگ شدید میان حق پرستان و باطل پرستان کسی قیادت مؤمنان مجاهد را به عهده می گیرد که همان مهدی موعود خواهد بود، عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده، به امام مهدی اقتداء می کند، دجال سردمدار سپاه کفر به دست عیسی علیه السلام کشته می شود، سپاه دشمن متلاشی گردیده، مسلمانان به پیروزی می رسند و پرچم اسلام در سراسر دنیا به اهتزاز می آید. این هم برخی از روایاتی که این مطلب را افاده می کند:

عن جَابِرِ بْن عَبْدِ اللّٰهِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى اللّٰه عليه وسلم يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، قَالَ: " فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَ صَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرِمَةَ اللّٰهِ هَذِهِ الْأُمَّةِ " صحيح مسلم

از جابر رضي اللّٰه عنه روایت است که رسول اللّٰه صلى اللّٰه عليه وسلم فرمود: همواره گروهی از امت من پیروزمندانه برای حق خواهد رزمید، تا روز قیامت، فرمود: پس عیسی پسر مریم فرود آید، امیر مؤمنان به او می گوید: بیا در نماز امام ما شو، می گوید: نه، شما برخی امیر برخی دیگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

هستید، کرامتی که خداوند به این امت بخشیده است.
عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ، حَتَّى يُقَاتِلَ آخِرُهُمُ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ» سنن ابی داؤد
از عمران بن حصین روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همواره گروهی از امت من برای حق خواهد رزمید، پیروز بر آنان که با ایشان عداوت و مخالفت می کنند، تا آن که آخر این امت با مسیح دجال خواهد رزمید.
... فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقْتُلُهُ , ثُمَّ يَمْكُثُ عِيسَى فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ قَرِيبًا مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً إِمَامًا عَادِلاً وَحَكَمًا مُقْسِطًا»
مصنف ابن ابی شیبه
... پس عیسی پسر مریم فرود آمده دجال را می کشد، سپس عیسی برای چهل سال یا نزدیك به چهل سال چون امام عادل و حاکم دادگستر در زمین می ماند.

جناب رضائی در پایان نوشته اش و تحت عنوان چگونگی ظهور مهدی (عج) مطالبی دارد که بیشتر آن واهی و جعلی بوده نه شاهدی در قرآن برای آن داریم و نه در روایات صحیح، به این شرح:

- او می نویسد: وقتی زمان ظهور فرا رسد به دنبال ندایی آسمانی که مردم را به پیروی از حقّ دعوت خواهد کرد، حضرت مهدي(عج) در کنار خانه خدا در میان رکن و مقام ـ حاضر می شود!!

در رابطه به این ادعاء واهی باید گفت: سنت الهی چنان نیست که مردم را از آسمان ندا دهد و از این طریق به پیروی از حق دعوت کند، خداوند جز موسی علیه السلام با هیچ پیامبری نیز تکلم نکرده چه رسد به

(c) ketabton.com: The Digital Library

عامه مردم!! سنت ثابت و تغییر ناپذیر الهی در رابطه به دعوت مردم به پیروی از حق چنان است که یا پیامبری را از میان مردم انتخاب نموده رهنمودهایش را به او وحی می کند، یا مجدد، مصلح و داعی ای را از میان آنان بر می انگیزد و از طریق او به پیروی از حق دعوت می کند، قرآن این را از تصورات خرافی منکران حق، کافران و مشرکان می خواند که از پیامبرانشان خواسته اند: خدا و فرشته هایش را رو در روی ما حاضر کن تا بگویند: تو از سوی خدا فرستاده شده ای، عقیده ندای الهی هیچ منشأ اسلامی ندارد، از بایبل محرف اقتباس شده که ادعاء می کند خدا بار ها خود را به پسرانش (بنی اسرائیل) نشان داده و آنان را با ندای خود مورد خطاب قرار داده!! که قرآن این باور را با الفاظ صریح رد می کند.

در رابطه به محل ظهور مهدی روایات متعارض بوده و با استناد به آن نمی توان ادعاء کرد که در کجا ظهور می کند. روایات معتبر از نظر اهل سنت این ادعاء را رد می کند.

- جناب رضائی می افزاید: مهدی اولین سخنرانی خود را در کنار خانه خدا خطاب به مردم ایراد می کند و از جمله می فرماید: هرکس می خواهد آدم و شیث را ببیند اینک منم آدم و شیث. هرکس بخواهد نوح و سام و... ابراهیم و اسماعیل و... موسی و یوشع و... عیسی و شمعون و... محمّد و علی علیه السلام را ببیند اینک منم نوح و سام و... ابراهیم و اسماعیل و... موسی و یوشع و... عیسی و شمعون و محمد و علي... آنگاه از تک تک کتاب های آسمانی از جمله تورات و انجیل و قرآن آیاتی تلاوت کرده، مردم را به پیروی کامل از احکام الهی فرا می خواند!!!

- تمامی این حرفها بیهوده، واهی و خرافی است، ممکن نیست انسان مؤمنی چنین ادعاء های خلاف حقیقت و مبالغه آمیز را به زبان آرد و

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود را این گونه ستایش کند!! آیا ممکن است انسانی عاقل بگوید منم آدم و شیث، منم نوح و سام، منم ابراهیم و اسمعیل.... منم محمد و علی؟!!! چرا باید مهدی این حرفهای غلط و بیهوده را به زبان آرد؟!! آدم آدم است و مهدی مهدی، نه جسد یکی به دیگری تحول می یابد و نه روح یکی در دیگری می دمد، قرآن هر دوی این احتمالات را از بنیاد رد می کند.

- با نزول قرآن تمامی کتب قبلی منسوخ گردیده، اگر مهدی مهدی باشد این حقیقت را حتماً می داند، چرا باید از تک تک کتاب های آسمانی از جمله تورات و انجیل آیاتی را تلاوت کند؟!! نه رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطابه هایش گاهی کدام آیه تورات و انجیل و زبور را تلاوت کرده و نه صحابه و ائمه جلیل القدر ما به شمول علی رضي الله عنه، چرا این بدعت و عمل خلاف سنت و متعارض با منهج صحابه و ائمه را به مهدی نسبت می دهید؟!!

امام غائب و رهبر امی

برخی از مردم چنان اند که (امام غائب) و (رهبر امی) را می پسندند، با (امام حاضر) و (رهبر خردمند و دانشمند) میانه خوب نداشته، از حضور او دلتنگ بوده، از پیامها و سخنرانی هایش، از انتقادات و اعتراضاتش، از تهدیدها و پرس و پالهایش نفرت دارند، می خواهند یا او از آنان دور باشد یا آنان از او، چنین است روش و منش هر قوم جاهل و هر انسان مصاب به غرض و مرض!! زمانی که خرافات در پیکر مذهب رخنه می کند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

معیارهای انتخاب و تشخیص امام و پیشوا نیز تغییر می یابند و رنگ خرافات به خود می گیرند.

میان قومی مردی صالح تبارز می کند، چون داعی دلسوز آنان را به سوی حق دعوت می کند، به نیکی ها می گمارد و از زشتی ها باز می دارد، مفسدین قوم از او و عملکردهایش اظهار بی زاری و نفرت می کنند، برای ساکت کردن و یا راندنش از ساحه دست به کار می شوند، ارباب قریه و قدرتمندان منطقه با آنان همدست می شوند، روز روشن را برایش شب تار می سازند، فشارها را به آن جا می رسانند که یا از دعوت و نصیحتش دست بردارد یا ساحه را ترك گوید، و او به جای آن که به واجبات دینی اش پشت کند و با مفسدین کنار آید منطقه را ترك می گوید، مولای مجاهدین در محل دیگری هم رزق و روزی حلال و فراوان برایش فراهم می کند و هم فضاء سازگار برای دعوتش، عده ای زیاد به دعوت او به راه راست هدایت می شوند، پروردگار شان را می شناسند، به سوی او رو می کنند، راه درست و روشن حق را می گزینند و انسانان صالح از آنان ساخته می شوند، این داعی مطرود و رانده شده از قومش تمامی عمرش را در عبادت پروردگارش و دعوت مردم به سوی وی سپری می کند، در پایان عمرش دور از وطن، اقارب و دوستانش وفات می کند، اقاربش جسد او را خلاف توصیه و سفارشش به قریه خود انتقال می دهند، تا در مقبره آبائی اش دفن کنند، در نماز جنازه اش تمامی اهل قریه شرکت می کنند، آنهایی نیز که او را از منطقه رانده بودند، هر یکی می گوید: آدم صالح و نیکی بود، خداوند او را بیآمرزد، درجات بلند بهشت نصیبش کند، اهل قریه در مراسم تدفین او کسانی را می بینند که ناآشنا اند و از مناطقی دیگر آمده اند، و بر مرگ او بیش از اقارب نزدیکش اندوهگین اند، خوبی ها و

(c) ketabton.com: The Digital Library

شایستگی هایش را می شمارند و او را مرد صالح، نیکوکار و دوست خدا می خوانند، پس از سپری شدن مدتی نه چندان زیاد بر قبر او جنده ها برافراشته می شوند، گنبدی اعمار می گردد، زنان به زیارت قبرش می آیند، بر جنده های قبرش پارچه های رنگین می آویزند، ملنگ های چرسی و بنگی می آیند و در جوار قبرش جابجا می شوند، در کنار این قبر و از شکرانه های زنانی تغذیه می شوند که به امید رسیدن به مرادشان به آستانه مزار او آمده اند، همین مجاورین چرسی و بنگی داستانهای از کرامات او درست می کنند و به زوار قبرش حکایت می کنند، یکی می گوید: یك شب در کنار قبر او نوری را دیدم که از آسمان فرود آمد و بر قبر او نشست و پس از لحظاتی دوباره بالا رفت، دیگری می گوید: از طفیل صاحب این قبر و لطف و عنایتش فلان زن مأیوس از اولاد؛ صاحب فرزند شد، زوار نیز با دیده های بهت زده به این داستان سرایان می نگرند، و با حیرت و تعجب این داستانهای جعلی را می شنوند و چنان باور می کنند که گویا آیات قرآن را شنیده اند!! آری کسی که در زندگی اش از سوی اهالی قریه و دوستان و نزدیکانش تحقیر و از وطنش رانده شده بود، حال که از دیده ها غائب و زیر خاك دفن شده، صاحب کرامات خوانده شده و بر قبرش گنبد و زیارت اعمار گردیده!!

منافقین کوفه با حسین رضي الله عنه در غیابش بیعت کردند، پیام فرستادند که حاضر اند از او در کوفه به گرمی استقبال کنند، از دل و جان او را یاری کنند و با شمشیرهای برهنه از او دفاع نمایند، ولی زمانی که امام غائب شان حاضر و به حومه کوفه رسید، نه از او استقبال کردند، نه در کنارش ایستادند و نه از او دفاع کردند، برعکس او را در برابر هجوم دشمن تنها گذاشتند، اما زمانی که شهید و از دیده ها غائب گردید، بر

(c) ketabton.com: The Digital Library

قبرش گنبدهای قصر گونه ساختند، و روز شهادتش را ماتم گرفتند، نه یك بار و یك سال بلکه ماتم هر ساله، توأم با سینه کوبی ها، پوشیدن جامه های سیاه و برافراشتن پرچمهای سیاه!! یهودی ها منتظر ظهور مسیح غائب بودند، زمانی که مسیح علیه السلام آمد، معجزه های حیرت آوری دال بر حقانیتش را به نمایش گذاشت، به او گفتند: تو همان مسیح منتظَری نیستی که ما منتظِر ظهورش بودیم، نه تنها او را مسیح منتظَر نخواندند، از ایمان به او و یاری اش خودداری ورزیدند بلکه برای کشتنش با مشرکین رومی همدست شدند، یارانش را کشتند، و برای دستگیری و اعدام او تلاش ورزیدند!!! شیعه ها به امامی چهار ساله و غائب باور دارند، طفل خردسالی که در شستن بدن و جامه اش نیز به کمك مادرش نیازمند بود، نه خواندن و نوشتن بلد بود، نه قادر به تلاوت قرآن، نه قادر به اداء درست الفاظ کلمه شهادت، نه یك رکعت نماز خوانده، نه رنگ سیمای او را دیده اند، نه سخن او را شنیده اند، نه نوشته او را خوانده اند، نه در هیچ بخش زندگی و در هیچ عملی آنان را امامت و رهنمایی کرده!!، این امام موهومی غائب را باور می کنند ولی امامت ائمه چون ابوبکر، عمر و عثمان رضي الله عنهم را که تمامی صحابه پیامبر علیه السلام و تمامی امت اسلامی منهای شیعه بر امامت آنان متفق اند نمی پذیرند!!! و این در حالی است که وقتی به مدینه می روند قبرهای ابوبکر و عمر رضي الله عنهما را در کنار قبر پیامبر علیه السلام مشاهده می کنند!!

در رابطه به این امام غائب عمش جعفر می گوید: من به این نام و نشان برادر زاده ای نداشتم، برادرم اصلاً پسری نداشت که غائب شده باشد!! ولی آنان از او امامی ساخته اند که پس از غائب شدن به آسمانها بالا رفته و اکنون چند پله بالاتر از عرش نشسته، و خدای بزرگ میان آنان

(c) ketabton.com: The Digital Library

و این امام غائب فقط یك واسطه و پیام رسان است، در دعاء های شان می گویند: خدایا! تو را به جلالت سوگند که دعاء های ما را به بارگاه امام زمان برسان!! خدایا! امام زمان را از ما راضی کن!!! و اما آیا می دانید اگر این امام موهومی غائب از پرده غیب برون آید و رو در روی شیعه ها قرار گیرد به او چه خواهند گفت؟! باور کنید که معامله شان با او حتماً و صد در صد چنان خواهد بود که یهودی ها با مسیح علیه السلام کردند!!

عده ای دیگر را می نگریم که چون اینها در رابطه به امام و پیشوای خود می گویند: یك امی می تواند رهبر، امام، پیشوا، مرشد و رهنما باشد، به زعم خام خود دلیلی محکم نیز برای آن دارند، می گویند: مگر رسول الله صلی الله علیه وسلم امی نبود؟! حیف صد حیف که عده ای ساده لوح و سفیه این حرفهای بیهوده را می پذیرند و به این دلیل بی مایه وقعی می گذارند!! آری رسول الله صلی الله علیه وسلم امی بود ولی کتابی با خود داشت که تا اکنون و در طی هزار و چهارصد سال گذشته هزاران نابغه زمان خود در برابر آن زانو زده و به تفسیر آن همت گماشته و در پایان کارش اعتراف کرده که حق تفسیر دقیق و مکمل این کتاب مقدس را اداء نکرده و تنها بخشی از اسرار آن را به نمایش گذاشته است!! سلسه تفسیر این کتاب عظیم الشأن هنوز هم ادامه دارد و تا قیامت ادامه خواهد یافت. کتابی که اگر تمامی انسانها و جنات دست به هم دهند قادر نخواهند شد نوشته ای شبیه یك سوره کوچك این کتاب را ارائه دهند، کتابی که اعجاز علمی آن تا قیام قیامت پایان نخواهند یافت، این از بزرگترین معجزه های رسول الله صلی الله علیه وسلم است که با وجود امی بودنش کتابی با این همه عظمت در دست داشت، این امتیاز او است، نه توجیه و مبرری برای امام بی سواد!! مگر نمی دانید که نزول این کتاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقدس با این رهنمود آغاز شده است: (اقرأ: بخوان)، در اولین آیاتی که بر پیامبر علیه السلام نازل گردیده و در اولین فرمانی که به او داده شده این واژه ها و رهنمود ها در برابر خود می یابیم:

اقْرَأْ بِاسمِ رَبِّك الَّذِی خَلَقَ * ٱقْرَأْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلَّذِی خَلَقَ * خَلَقَ ٱلْإِنسَـٰنَ مِنْ عَلَقٍ * ٱقْرَأْ وَرَبُّكَ ٱلْأَكْرَمُ * ٱلَّذِی عَلَّمَ بِٱلْقَلَمِ * عَلَّمَ ٱلْإِنسَـٰنَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * العلق: ۱-۵

بخوان بنام پروردگارت که بیافرید. انسانرا از آویخته ها آفرید. بخوان که پروردگارت اکرم است. آنکه بیاموزاند با قلم. به انسان آموخت آنچه نمی دانست.

در این آیات متبرکه شاهد این رهنمودهای الهی هستیم:

الف: وحی الهی با دستور (اقرأ : بخوان) آغاز شده است که مبین جایگاه مهم خواندن در مکتب اسلام است.

ب: خواندن را بنام (پروردگارت) و با استمداد از او آغاز کن، همان پروردگاری که همه چیز را آفریده، تو که مخلوقی، باید خالق و آفریدگاری داشته باشی، بنام آنکه آفریدگار توست بخوان.

ج: از دستور (اقرأ) فهمیده می شود که فرشته پیام آور باید الفاظ وحی نخستین را بشکل نوشته ای در برابر پیامبرعلیه السلام قرار داده باشد.

د: (قرائت)، (علم)، و (قلم) رمز برتری انسان بر تمامی مخلوقات دیگر و عامل فضیلت یکی بردیگر است.

هـ: (قلم) بهترین وسیله آموزندگی و دانش اندوزی است، با (قلم) انسان مجال آنرا یافته است که خیلی از (نادانستنی) ها را بداند و به آنچه نمی دانست آگاه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و: چنانچه آیه (علم بالقلم)، اشاره به استعدادی دارد که پروردگار انسان در او بودیعت گذاشته، استعداد بکار گیری (قلم) به عنوان وسیله (آموزش)، همچنان آیات (علمه البیان) و (علم آدم الاسماء کلها) نیز اشاره به استعداد های درونی انسان دارد، به انسان ملکه (بیان)، (اظهار مافی الضمیر) و تشریح و توضیح قصد، هدف، نظر و پیام خود با بکار گیری کلمات و الفاظ داده شده و در او (ملکه نام گذاری) و استعداد شناخت همه چیز و وضع نام مناسب و شایسته برای آن داده شده، او شناخت خود از هستی را در قالب اسماء و نامها ترتیب، تنظیم و حفظ می کند و به دیگران انتقال می دهد.

ز: هر دری که از (معرفت) بروی انسان گشوده می شود، بهر چه از (علم) دست می یابد، هر(کشف) او و بهر چه از (اسرار) پی می برد در واقع این درهای بسته را خدا بروی او می گشاید، استعداد درك این حقایق و توان کشف این اسرار را خدا به او می دهد.

ح: یك بخش این هستی چنان است که انسان جز از طریق وحی بهیچ وسیله دیگری نمی تواند به آن پی ببرد، با نزول وحی، خداوند هادی، آنچه راکه انسان نمی دانست و از هیچ طریقی نمی توانست به حقیقت آن پی ببرد به او آموخت.

ط: در اصل انسان (بی علم) است، بتدریج می آموزد و کسب علم می کند. تفاوت علم انسان با بینش و فهم سائر موجودات زنده در این است که بقیه موجودات علم ثابت دارند، از قبل در حافظه آنها جا گذاشته شده، بطور طبیعی و الهامی به آنها تفهیم شده که چگونه زندگی کنند، چه کاری انجام دهند و چگونه مفید را از مضر تفکیك نمایند، ولی انسان می تواند بیش از آنچه بطور الهامی به او فهمانده شده و در ضمیر او

(c) ketabton.com: The Digital Library

بودیعت گذاشته شده، (علم) بیندوزد، سطح فهم و بینشش را بالا برد، اسرار را کشف کند و به حقایق پشت پرده پی ببرد و به علم و دانش خود بیفزاید، با (خواندن)، (نوشتن) و استفاده از (قلم) می تواند ظرفیت حافظه اش را بالا برد و به آنچه (دیگران) دانسته اند و (خود) از درك آن عاجز مانده است، پی ببرد. اگر استعداد استفاده از (قلم) در انسان وجود نداشت و(خواندن) و (نوشتن) بلد نبود (علم) و (شناخت) هریکی در خودش خلاصه می شد، نه (تجارب) و (دانستنی) هایش را به دیگری انتقال می داد و نه از (دانستنی) های دیگران استفاده می برد.

متأسفانه با وجود اهتمام جدی قرآن به (قلم)، (خواندن) و (نوشتن) و بحث درباره آن در سرآغاز وحی و تأکید بر اینکه (قلم) وسیله اساسی تعلیم و تعلم است، از یك سو می بینیم که در مدارس دینی ما (قلم) را کنار می گذارند، کسانی که از این مدارس فارغ می شوند، نوشتن بلد نیستند، از سوی دیگر شاهد ادعاء های سفیهانه ای هستیم که می گویند: طفلك چهار ساله بی علم و بی سواد نیز می تواند امام زمان باشد.

اگر به قرآن ایمان داری امامی برایت انتخاب کن که صاحب کتاب و قلم است، خواندن و نوشتن بلد است، اعلم و اقرأ است، اهل امامت و پیشوایی است و توان رهنمایی همراهانش را دارد، نه به امام غائب باور داشته باش و نه به رهنمای بی کتاب و قلم، امام صالح و رهبر آگاه از دین و دنیا را انتخاب کن، تا از علم و تقوی کسی مطمئن نشده ای نه شایسته امامتش بخوان و نه سزاوار رهبری و رهنمایی، اگر کسی را دیدی که به امام غائب باور دارد و رهنما و مرشد بی سواد و درس نخوانده را برگزیده است، بدان که یا خیلی جاهل است یا غرق در خرافات.

باید متوجه باشی که این از زمره واجبات مهم دینی است که باید با

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام صالح بیعت کنی و در جمع مسلمانان بسر بری، کسی که با امامی بیعت ندارد و عضو متعهد و ملتزم جماعت مسلمانان نیست، زندگی اش خارج از دائره اسلام است و مرگش مرگ جاهلیت، مبادا کسی را صادق در ادعاء ایمان، مخلص، مصلح و وحدت طلب بخوانی که عضو فعال و متعهد صف اسلامی نیست، باید متوجه باشی که تارك نماز با جماعت مجرم است ولی نه به پیمانه تارك مبارزه و جهاد در کنار جماعت، تارك نماز با جماعت از ثواب خود می کاهد ولی باغی از جماعت تنظیمی خارج از دائره اسلام خوانده شده، کسیکه از مسجد بدون نماز با جماعت خارج شود مرتکب اشتباه شده ولی کسی که از صف و تنظیم مسلمانان خارج شود حلقه دین را از گردنش برون کرده است، همانگونه که در مسجد باید عقب امام أَقرأ و أَعلم اقتداء کنی در صف جهاد نیز باید با امام أَعلم و أشجع بیعت کنی.

تتمه

در پایان این بحث و چون تتمه آن چند عرائض دارم:

- دشمنان اسلام در پی ایجاد تفرقه میان مسلمانان است، سرمایه گذاری های هنگفتی بر آن داشته، نتائج دلخواهی بدست آورده، امت بزرگ اسلام را تجزیه کرد، درگیریهای خونینی را میان آنان باعث شد، خلافت اسلامی را سرنگون کرد، عظمت و برتری های فکری، سیاسی، نظامی و اقتصادی اش را به خاك مالید، کشور بزرگ اسلامی را به کشورهای کوچك کوچك تقسیم نمود، هر یکی مستعمره، پایگاه نظامی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

مارکیت فروش اسلحه و مصنوعات دشمنان مختلف میان همدیگر و متحد علیه امت، که دشمن به گونه مستقیم و غیر مستقیم بر آنها حکومت می کند، هم از ناحیه سیاسی و هم از ناحیه نظامی و اقتصادی، این تصمیم را دشمن می گیرد که چه کسی بر آن ها حکومت کند و چه کسی را چه زمانی به دیگری تعویض نماید، عربها و ایرانی ها را علیه ترکها تحریك کرد، شیعه را علیه سنی، از این طریق به اهداف شوم خود دست یافت، خلافت عثمانی با تمامی عیبها و کاستهای خود تا بالکان و دیوارهای روم رسیده بود، اروپا از مقاومت در برابر آن احساس ناتوانی می کرد، با هجوم های متعدد خود نتوانست بر آن پیروز شود، خواستند این دژ مستحکم و هیبتناك را از درون تخریب و فتح کنند و این امت سربلند شکست ناپذیر را به کمك سربازان اجیر از میان خود امت و بدست فرزندانش شکست دهد، داستان زوال خلافت اسلامی و تجزیه کشور بزرگ اسلام نهایت دردناك و غم انگیز است، به پیمانه ای که اگر برای آن به جای اشك از دیده خون بریزیم کم است، امروز نیز مشاهده می کنیم که در ایران به نام اسلام انقلاب شیعی رونما شد، غرب حمایت کرد، اجازه داد خمینی از طریق پاریس وارد تهران شود، اندکی بعد جنگ خونین میان ایران و عراق آغاز شد، ملیونها کشته و زخمی در دو طرف مرز در ایران و عراق بر جای گذاشت، ده ها ملیارد دالر به دو کشور درگیر و کشورهای عربی حامی عراق زیان داشت، غرب توانست با استفاده از این فرصت و با ایجاد ترس از ایران در کشورهای عربی معادل ده ها ملیارد دالر سلاح به این کشورها بفروشد، باز دیدیدیم که ایران در اشغال کابل و بغداد با امریکا کمك کرد، گروههای شیعه در هردو کشور در کنار امریکا ایستادند و چون نیروهای اجیر بومی اشغالگران عمل کردند، امریکا به شیعه های عراق گفت ما

(c) ketabton.com: The Digital Library

اقتدار را به شما می سپاریم، به سیستانی گفتند از تو پاپ و از نجف واتیکان جهان اسلام می سازیم، به این گروهها اجازه داد به تصفیه های خونین رقبای مذهبی شان بپردازند، و آنان نیز سنی های مظلوم مناطق تحت سلطه شان را دستگیر می کردند، می کشتند، در خریطه های پلاستیکی سیاه می انداختند و در کنار جاده ها پرتاب می کردند، و تصویر های آنان را در رسانه های چاپی و تصویری به نمایش می گذاشتند، در افغانستان برخی از آنان را در نیروهای امنیتی گرفتند و از برخی نیروهای خاص جنگی ساختند که تحت فرمان افسران امریکایی برای ترور شخصتهای مهم، عملیات شبهنگام و حمله بر مناطقی که اهالی آن با مجاهدین همدردی و همکاری دارند مورد استفاده قرار می گیرند، شاید معرفی یکی از این افراد شما را کمك کند که بدانید اینها چه جنایاتی را به نام مذهب مرتکب شده اند، حکیم شجاعی یکی از آنان است که متهم به قتل بیش از یك صد و بیست نفر طفل و زن و مرد در مناطق پشتون نشین است!!! چند بار از سوی دولت دستگیر شد ولی در نتیجه مداخله امریکایی ها فوراً و بدون تأخیر آزاد گردید، افراد سفیه و کودن گمان می کنند که امریکایی ها واقعاً نسبت به آنان همدردی دارند، و خواهان سپردن سلطه به آنان اند، در حالی که امریکا برای ایجاد دشمنی های آشتی ناپذیر میان مسلمانان و تجزیه مزید کشورهای اسلامی از سیاست تحریك اقلیتهای قومی و مذهبی علیه اکثریت های قومی و مذهبی استفاده می کند، نسبت به هیچ فرقه ای دلسوزی و همدردی ندارد، می خواهد عراق را به سه بخش کردنشین، سنی نشین و شیعه نشین تقسیم کند، دشمنی هایی را میان آنان ایجاد کند که اتحاد مجدد شان شبه محال گردد، برای همین هدف شوم بود که صدام حسین را پس از دستگیری به حکومت

(c) ketabton.com: The Digital Library

بغداد سپرد، به حکومت دستور داد تا او را در روز عید اعدام کند، در روز اعدام عده ای از افراد اوباش را گمارده بود تا به او دشنام بگویند و این صحنه را مخفیانه فیلمبرداری کردند و چند روز بعد منتشر کردند، خواستند از این طریق حساسیت سنی ها را تحریك کنند، همین حالا از سایتهایی چون فیس بوك سخنرانی های آخوندهای شیعه را منتشر می کنند که از سر منبر و در مسجد به عمر رضي الله عنه فحش و لعنت می گویند، دشنام می دهند، می گویند: لعنة الله علی عمر: لعنت خدا بر عمر، عمر حرامزاده است، سنی ها بنابر این که طواف نساء را انجام نمی دهند حرامزاده اند، به ام المؤمنین عائشه و حفصه رضي الله عنهما دشنام می گویند و هر دو را قاتل پیامبر علیه السلام می خوانند!! در حالیکه یك سوره مکمل قرآن در دفاع از شخصیت عائشه رضي الله عنها و توصیف او نازل شده، اتهام علیه او را بهتان عظیم خوانده، او را زن طیبه و سزاوار همسر طیب خوانده، سوره النور از اول تا آخر به قضیه اتهام علیه عائشه رضي الله عنها پرداخته و قضایای مربوط به آن را به بررسی گرفته!! کسیکه ذره ای از ایمان در قلبش بوده و از الف بای قرآن واقف باشد نه تنها هیچگاهی چنین حرفی کفرآمیز به زبان نخواهد آورد بلکه با توجه به این که خداوند متعال در کتاب مقدسی چون قرآن از انسان مظلومی مخلص چگونه دفاع کرده و به چه صیغه هایی او را ستوده است بی اختیار اشك خواهد ریخت. باور کنید با تلاوت سوره النور بارها اشك ریخته ام، نه برای این که چرا این شخصیت عظیم که نظیر آن در تاریخ بشریت کمتر سراغ می شود متهم شده است، چون این بار اول نیست که شخصیت عظیمی متهم می شود، شخصیتهای بزرگ همواره با تیر های اتهام هدف قرار گرفته اند، برای آن اشك ریخته ام که پروردگار آسمانها و زمین از یك انسان این

(c) ketabton.com: The Digital Library

گونه و با چنین صیغه هایی دفاع کرده و او را ستایش نموده، آن هم در قرآن عظیم الشأن که تا قیام قیامت ملیاردها انسان آن را تلاوت خواهد کرد.

دشمن در مورد افغانستان نیز عین برنامه را دارد، می خواهد نخست به نام نظام پارلمانی و سیستم فیدرالی راه را برای تجزیه باز کند، سپس کشور ما را عملاً به پنج بخش مستقل تقسیم کند.

ما تمامی افراد خداپرست، متعهد به اسلام، آزادمنش، دلسوز به ملت خود و آگاه از برنامه های شیطانی دشمنان اسلام را دعوت می کنیم که بیایید دست در دست هم دهیم، در برابر دشمنان داخلی و خارجی صف متحد و مرصوص بسازیم، آتش جنگهای داخلی میان مسلمانان را برای همیش خاموش کنیم، و برای اعاده مجد و عظمت امت اسلامی مبارزه کنیم.

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أشهد أن لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْك

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست

عنوان | صفحه

مقدمه ۱
کار برد نادرست چند اصطلاح در ستایش امام مهدی..... ۲
ولادت مبهم و تاریخ مشکوك سال تولد..... ۳
اصول کافی و روایات مضحك..... ٦
پیشگویی منافی قرآن..... ۱۰
آیا کسی تا حال مهدی را دیده؟ ۱۷
چرا تعداد ائمه را دوازده گرفته اند؟..... ۲۱
آیا ممکن است کودك چهار ساله ....نماز جنازه امامت کند؟!..... ۲۳
آیا غیبت و فرار امام عیب است یا امتیاز؟..... ۲۵
گواه مشکوك برای اثبات وجود امام غائب ۳۱
قرآن و انتخاب امیر و امام..... ۳۹
علم انسان اکتسابی است نه ذاتی ٤۰
مهدی و سفر به آسمانها با مرکب پر صدا!! ٤۳
غیبت دو مرحله ای..... ٤٥
آیا باور به انتظار منشأ دینی دارد؟ ٤۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

عقیده انتظار چه زمانی میان یهودان نطفه بست؟.....۵۸
آیا غیبت توجیه و فائده ای دارد؟.....٦١
تقیه واجب است یا جائز؟.....٦٣
شرائط لازم برای ظهور مهدی!!.....٦٧
امام غائب و رهبر امی.....۷۱
تتمه ۷۹

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library